



کنش‌گری در برابر دشمن

(از منظر قرآن)

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

۱ مقدمه

تفسیر هر متنی از جمله قرآن کریم می‌تواند به دو روش ترتیبی و یا موضوعی انجام شود. که هر یک از این دو روش می‌تواند بر اساس ترتیب و یا موضوع خاص انجام شود.

تفسیر ترتیبی، زیربنای اصلی تفسیر موضوعی است و از این رو، هرگونه کاستی و خطا در این مرحله به نادرستی تفسیر موضوعی می‌انجامد؛ چرا که تفسیر موضوعی یک گام پس از تفسیر ترتیبی و گامی پیشرفته تر از آن است. از این رو، تفسیر ترتیبی مقدمه تفسیر موضوعی، و تفسیر موضوعی متأخر از آن است. و چون دامنه بحث در تفسیر ترتیبی، محدود و هدف آن کشف مراد آیات قرآن - نه بیان نظریه جامع قرآن - است، نمی‌تواند به تنهایی بیانگر دیدگاه جامع قرآن در یک موضوعی باشد. اما پیش نیاز اساسی روش موضوعی است. بنابراین، مفسر باید پس از آشنایی با مضمون آیات و با سرمایه تفسیر ترتیبی، به سراغ تفسیر موضوعی برود. و حال که می‌خواهد تفسیر موضوعی بکند، گام‌های زیر را طی می‌کند:

گام اول: تبیین موضوع؛

گام دوم: ایجاد فهرست اولیه (نقشه راه)

گام سوم: ساخت کلیدواژه

گام چهارم: جمع‌آوری

گام پنجم: تقطیع

گام ششم: مقوله‌بندی

گام هفتم: پالایش (حذف، ویرایش و ادغام مقوله‌ها)

گام هشتم: تجزیه و تحلیل

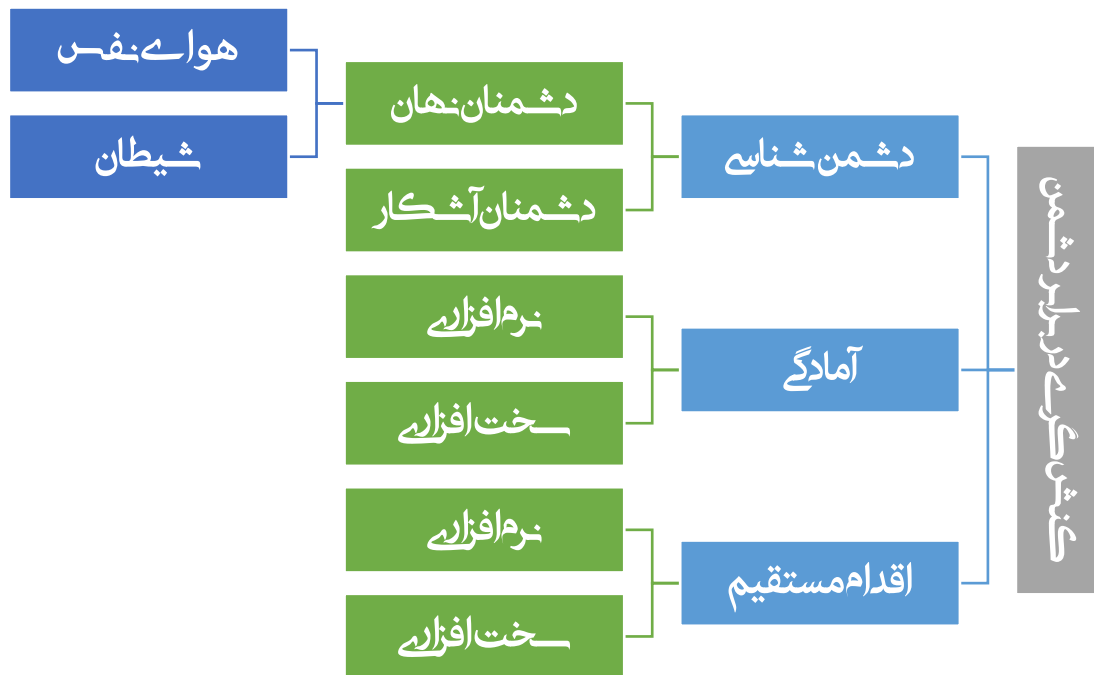
گام نهم: سامان‌دهی یافته‌ها (ایجاد فهرست نهایی)

گام دهم: ارائه نظریه

۱،۱ گام اول: تبیین موضوع؛

کنشگری یا اکتیویسم (به انگلیسی: activism) به فعالیت‌های سامان‌یافته در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، محیط زیستی و نظامی گفته می‌شود که با هدف ایجاد تعادل یا جلوگیری از تغییر در این زمینه‌ها با میل بهبود در فرد یا جامعه شکل می‌گیرد. دشمن در لغت به معنی دشمن. [دُ مَ] (اِ مرکب) (از: دش، بد و زشت + من، نفس و ذات، و برخی گویند مرکب از «دشت» به معنی بد و زشت و «من» است) بدنفس. بددل. زشت طبع است (دهخدا) و در اصطلاح به فرد یا گروهی گفته می‌شود که به زور مخالف یا تهدیدکننده محسوب می‌شود. این واژه در زبان عربی معادل «عدو» است.

۱,۲ گام دوم: ایجاد فهرست اولیه (نقشه راه)



۲ دشمن شناسی

۲,۱ دشمنان پنهان از دیده

۲,۱,۱ هوای نفس

پیامبر گرامی اسلام ص دشمن ترین دشمنان را نفس انسان بیان می فرماید:

رسولُ الله صلی الله علیه و آله : أعدی عدوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دشمن ترین دشمن تو، نفسی است که میان دو پهلویت قرار دارد.

هوا پرستی اساس محنت هاست: «الهوى اس المحن» (غرر الحکم)

اگر حق تابع هوای نفس ما باشد، آسمان ها و زمین و هر که در آن است فاسد می شود:

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (مؤمنون: ۷۱)

«هوا» واژه‌ای عربی از ماده «هوی» به معنی «تمایل» است که در قرآن غالباً^۱ در معنی «تمایل به پستی» ذکر شده است و از مصادیق آن تمایل نفس به شهوت‌ها و امور مادی است (مصطفوی، ۱۱: ۳۳۰) و نفس به معنی روح است از آن جهت که توجه پیدا می‌کند. اگر توجه به عالم ماده کند، نفس اماره می‌شود و همین روح توجه به خدا می‌کند، نفس مطمئنه می‌شود.

۲،۱،۱،۱ اقسام نفس

دانشمندان علم اخلاق، برای نفس سه مرحله قائل‌اند که در قرآن در این زمینه آیاتی وجود دارد.

۲،۱،۱،۱ الف. نفس اماره

نفس اماره همان نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به هر سو می‌کشانند. لذا به او اماره گفته‌اند. در این مرحله عقل و ایمان آن قدرت را ندارد که این نفس را رام سازد؛ بلکه در موارد زیادی تسلیم او می‌شود: «و ما ابری نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم (یوسف: ۵۳) پس هرگز نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم که نفس بسیار به بدی‌ها امر می‌کند مگر آنچه که پروردگارم رحم کند، پروردگارم غفور و رحیم است»

این آیه اشاره دارد که تمام بدی‌ها از نفس سرکش است، لذا حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «و انها لا تزال تنزع الی معصية فی هوی» [۲] نفس پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

۲،۱،۱،۲ ب. نفس لوامه

این مرحله پس از تعلیم و تربیت و مجاهدت انسان به آن ارتقاء می‌یابد، در این مرحله ممکن است انسان بر اثر طغیان غرایز گاهی مرتکب خطا شود، اما فوراً پشیمان می‌شود و به ملامت و سرزنش خویش می‌پردازد، و تصمیم بر جبران گناه می‌گیرد و توبه می‌کند، «لا اقسام بیوم القیامه و لا اقسام بالنفس اللوامه (قیامت: ۱-۲) سوگند به روز رستاخیز و سوگند به نفس سرزنش‌گر»

۲،۱،۱،۳ ج. نفس مطمئنه

این همان مرحله‌ای است که انسان با آن به جایی می‌رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می‌شوند، زیرا عقل و ایمان آن‌چنان قوی هستند که غرایز نفسانی در برابر آن توانایی چندانی ندارد که این همان مرحله آرامش و سکینه است. البته این مرحله و مقام ویژه پیامبران و پیشوایان و پیروان راستین آنها است.

«یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی فادخلی جنتی؛ (فجر: ۲۷-۳۰) تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم در آی و در بهشت‌م وارد شو.» [۵]

۲،۱،۱،۲ آیات هوای نفس

در قرآن کریم ۳۸ بار ماده «هوی» ذکر شده است که می‌توان این آیات را در دو دسته عوامل پیدایش هوای نفس و پیامدهای هوای نفس طبقه‌بندی کرد:

^۱ در آیه شریفه «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷) هوا به معنی تمایل و گرایش است.

۲،۱،۱،۳ عوامل پیدایش هوای نفس

طبق آیات قرآن می‌توان عوامل پیدایش هوای نفس را از قرار ذیل دانست:

۲،۱،۱،۳،۱ غفلت از یاد خدا

آیات ذیل گویای آن هستند که چنانچه از یاد خدا غافل شویم، به هوای نفس مبتلا خواهیم شد:

... وَ لَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطاً (کهف: ۲۸)

... و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن

وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (مؤمنون: ۷۱)

و اگر حق از هواهای نفس آنان پیروی می‌کرد، بی‌تردید آسمان‌ها و زمین و هر که در آنهاست از هم می‌پاشید [و تباه می‌شد؛ چنین نیست که حق از هواهای نفس آنان پیروی کند] بلکه کتاب [ی را که مایه شرف و سربلندی] آنان [است] به آنان داده‌ایم، ولی آنان از مایه شرف و سربلندی خود روی گردانند^۲

البته نباید فراموش کنیم که ذکر خدا، تنها به این معنی نیست که تسبیح به دست بگیریم و اذکار توصیه شده را بگوییم بلکه جدای از لقلقه زبانی، به یاد آوردن خداوند در متن زندگی شخصی و اجتماعی است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم هیچ عملی نزد خداوند متعال محبوب‌تر و هیچ عاملی در نجات بنده از هر گناهی در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست. و وقتی به آن حضرت عرض شد: حتی جنگ در راه خدا؟ فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود دستور جنگ داده نمی‌شد^۳. یعنی هر کار خیری هم که مأمور به انجام آن هستیم، چه فردی، چه اجتماعی، برای آن است که به یاد الهی برسیم. همچنین آن حضرت می‌فرماید:

الذَّاكِرُ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِغِينَ

کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که در میان فراریان [از جنگ] می‌جنگد. علی‌رغم آن که گفته شد ذکر، همان برقراری ارتباط زنده با خدا است، نباید فراموش کنیم که هیچ ادعایی برای این ارتباط پذیرفته نیست که به قول شیخ اجل سعدی: «این مدعیان در طلبش بی‌خبراند کآن را که خبر شد خبری باز نیامد» لذا خدای متعال نماز را به عنوان راه ارتباطی با خود تعیین کرده، می‌فرماید:

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه: ۱۴)

نماز را برای یاد من برپا دار

ثمرات یاد الهی، یک سری ثمرات منجمد که در قالب بیان بیاید، نیست، بلکه این آثار چشیدنی است نه شنیدنی اما آیات و روایات به شمه‌ای از این آثار اشاره کرده‌اند؛ از جمله آن که یاد الهی آرام‌بخش جانهاست، که فرمود:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)

^۲ وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف: ۳۶) و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد.

^۳ لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَنْجَى لِعَبْدٍ مِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. قِيلَ: وَلَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْلَا ذِكْرُ اللَّهِ لَمْ يُؤْمَرْ بِالْقِتَالِ.

بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

نکته جالب توجه اینکه با توجه به قواعد ادبیات عرب از آنجایی که بذکر الله، مقدم بر فعل ذکر شده است، در ترجمه آن باید در نظر گرفت که «تنها» آرامش‌بخش جانها یاد الهی است و هیچ راه دیگری توان آرام کردن دلها را ندارد. قرآن پیامد نقطه مقابل آن، یعنی ترک یاد خدا را تنگی زندگی معرفی می‌کند:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبُّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى. (طه: ۱۲۴-۱۲۶)

«و هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی‌اش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم. گوید: ای پروردگار من! چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آن که من بینا بودم؟ گوید: همچنان که آیات ما بر تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، امروز همان گونه خود فراموش می‌شوی

البته تنگی زندگی، به معنی محدود شدن منابع مادی نیست که ای بسا افرادی که با اعراض از یاد خدا و حتی با کفر به خدا، صاحب دارایی‌های فراوانی باشند ولی این دارایی برای آنان آرامشی را فراهم نیاورد و چه بسا افرادی که ثروت آن‌چنانی هم نداشته باشند ولی به آرامش روحی رسیده‌اند.

۲،۱،۱،۳،۲ افراط و تفریط

آن انسانی که جانب افراط و تفریط را داشته باشد، لاجرم این فرد از مسیر استواری که انسان باید در آن باشد، خارج شده است و این همان قرار گرفتن در مسیر هوای نفس است، همچنان که آیه شریفه می‌فرماید:

... وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْلَقْنَا قُلُوبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ قَرْطًا (کهف: ۲۸)

... و از کسی که دلش را [به سبب کفر و طغیان] از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوای نفسش پیروی کرده و کارش اسراف و زیاده‌روی است، اطاعت مکن

۲،۱،۱،۳،۳ عدم ایمان به قیامت

اینکه زندگی را محدود به همین زندگی دنیوی بدانیم و فراتر از این دنیا، به آخرت ایمان نداشته باشیم، طبیعتاً ما را به سمتی خواهد برد که از هوای نفس پیروی کنیم چرا که دیگر خود را پاسخگو نسبه به رفتار خود نمی‌دانیم از همین رو است که خداوند می‌فرماید:

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (طه: ۱۶)

پس مبادا آنکه از هوای نفسش پیروی کرده و [به این سبب] به قیامت ایمان ندارد، تو را [از توجه به آن] باز دارد که هلاک می‌شوی. همچنین خداوند به حضرت داود ع این‌چنین می‌فرماید:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ تُنْصَفُ يَوْمَ الْحِسَابِ (ص: ۲۶)

[و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند.

فراموشی قیامت ← هوای نفس ← گمراهی ← گمراه‌کنندگی

۲،۱،۳،۴ دلبستگی به غرایز طبیعی

علاقه‌ی طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناک است، فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن و عدم کنترل دلبستگی‌هاست و در آیه ذیل نیز انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَوَاتِ» تعبیر می‌کند:

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ» (آل عمران، ۱۴)

محبت مشتهیات (امیال دنیوی) از زنان و فرزندان و اموال انبوه فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، برای مردم مزین و آراسته شده است، حال آنکه اینها وسیله برخورداری زندگی دنیاست، و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست.

مصادیق جلوه‌های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجه به زمان نزول آیه است و می‌تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله‌ی نقلیه است (تفسیر نور ج ۱ ۴۷۸).

۲،۱،۱،۴ پیامدهای هوای نفس

با مطالعه آیات قرآن، این امر آشکار می‌شود که هوای نفس تبعات و پیامدهای زیر را در پی خواهد داشت:

۲،۱،۱،۴،۱ استکبار

بشر گاه در اثر احساس بی‌نیازی، طغیان می‌کند (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) (۶) اَنْ رَّاهُ اسْتَغْنَى (علق: ۷) و این احساس بی‌نیازی برآمده از هوای نفس اوست، و انسان را حتی به جایی می‌رساند که چنانچه هدایت‌ها و دلایل پیامبران مطابق هوای نفس او نباشد، در برابر این ارمان‌های الهی استکبار می‌کند. همچنان که می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْهَا لَا تَهْتَفُوا أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره: ۸۷)

و یقیناً ما به موسی کتاب دادیم و پس از او پیامبرانی به دنبال هم فرستادیم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن و آشکار عطا نمودیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری آیین و احکامی که مطابق هوا و هوسان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می‌کشتید

۲،۱،۱،۴،۲ از دست دادن یاری خداوند

در میان آیات، موارد بسیاری وجود دارد که پیامبر ص را از تبعیت از هواهای دیگران بر حذر می‌دارد و علت آن را مجهز شدن پیامبر ص به دانش و آیات قرآن عنوان می‌کند:

وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ لَئِنْ اتَّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۲۰)

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود.

وَلَيْنَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (بقره: ۱۴۵)

[به خدا] سوگند اگر برای اهل کتاب هر نشانه و دلیلی بیاوری، از قبله تو پیروی نمی‌کنند، و تو هم از قبله آنان پیروی نخواهی کرد و [نیز] برخی از آنان [که یهودی‌اند] از قبله دیگران [که نصرانی‌اند] پیروی نخواهند کرد. اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، مسلماً در آن صورت از ستمکاران خواهی بود.

در آیه دیگر، تبعیت از هوای نفس را عدول از رفتار عادلانه بیان می‌فرماید^۴ (نساء: ۱۳۵) افراط و تفریط هم از دیگر پیامدهای هوای نفس است^۵ (کهف: ۲۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء: ۱۳۵)

ای اهل ایمان! [همواره در همه امور زندگی] قیام کننده به عدل، و گواهی دهنده برای خدا باشید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشانتان باشد. اگر [یکی از دو طرف نزاع] توانگر یا فقیر باشد [با لحاظ کردن وضع آنان، بر خلاف خدا گواهی ندهید؛ زیرا] خدا به حمایت از آنان و رعایت حالشان سزوارتر است. پس [در هنگام گواهی دادن] از هوای نفس پیروی نکنید تا از حق منحرف شوید. و اگر زبان‌تان را [به سوی گواهی ناحق و دروغ] بیپچانید، یا از گواهی دادن روی برتابید؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

شاید در اطرافیان و یا در جامعه افرادی را دیده باشیم که بعد از یک زمان خاص، از عقاید توحیدی برمی‌گردد، خداوند علت این انحراف را پیروی از هوای نفس عنوان می‌فرماید:

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه: ۲۳)

پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مهر [تیره بختی] نهاد، و بر چشم [دلش] پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر [حقایق] نمی‌شوید؟

این خطر به اندازه‌ای است که خداوند پیامبر الهی را نیز مورد هشدار قرار داده، می‌فرماید:

^۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء: ۱۳۵)

^۵ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا (کهف: ۲۸)

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ نُسَوِّدُ الْحِسَابِ (ص: ٢٦)

[و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند.

۲,۱,۱,۴,۶ گمراه کردن

فردی که تابع هوای نفس خویش است، علاوه بر آنکه خود گمراه می‌شود، درصدد گمراه کردن دیگران نیز برمی‌آید:

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (انعام: ۱۱۹)

و شما را چه شده [که به دنبال یاوه‌گویی مشرکان] از آنچه [چون گوشت ذبیحه‌ای] که نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید؟! در صورتی که آنچه را خدا بر شما حرام نموده برای شما بیان کرده است، مگر چیزی که [برای حفظ جانتان] به خوردن آن ناچار شوید؛ و قطعاً بسیاری [از بداندیشان]، دیگران را از روی جهل و نادانی با هواهای نفسانی خود گمراه می‌کنند؛ یقیناً پروردگارت به تجاوزکاران [از حدود حق] داناتر است.

۲,۱,۱,۴,۷ بازماندن از پیشرفت‌ها

بلعم باعورا در اثر دانشی که داشته به مقامات عالی‌ای رسیده بود تا جایی که به تعبیر روایات به اسم اعظم الهی و استجابت دعا دست می‌یابد ولی همین فرد در اثر پیروی از هوای نفس مبتلا به دنیای مادی می‌شود و تمام داشته‌های معنوی را از دست می‌دهد که قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ (اعراف: ۱۷۶)

و اگر می‌خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود.

سپای:

وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (اعراف: ۱۷۵)

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد

۲,۱,۱,۴,۸ استهزای پیامبر

پیامبران که به عنوان ارمغان و هدایت الهی آمده بودند و حامل پیام‌های نو برای بشر بودند، اتفاقاً مورد تاخت بشر قرار می‌گرفتند تا جایی که آنان را تمسخر می‌کردند، قرآن کریم عامل این استهزا را پیروی از هوای نفس بشر عنوان می‌کند:

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (محمد: ۱۶)

گروهی از آنان [که منافق‌اند در ظاهر به گفتارت] گوش می‌دهند، ولی هنگامی که از نزد تو بیرون روند به کسانی که آگاهی و معرفت به آنان داده شده [از روی مسخره] می‌گویند: هم اکنون چه گفت؟ [ما که گفته او را نفهمیدیم.] آنان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر [تیره بختی] نهاده و از هواهای نفسانی خود پیروی کرده‌اند.

۲،۱،۱،۴،۹ نادیده گرفتن پیوند خویشاوندی

انسان در اثر هوای نفس به جایی می‌رسد که حتی در برابر نزدیک‌ترین خویشاوندان خود بدترین رفتارها را انجام می‌دهد، رفتار برادران حضرت یوسف ع با آن حضرت و یا قتل هابیل توسط قابیل نمونه‌ای از آثار هوای نفس است:

وَ جَاءُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (یوسف: ۱۸)

و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند [تا یعقوب مرگ یوسف را باور کند]. گفت: چنین نیست که می‌گویید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] در این حال صبری نیکو [مناسب‌تر است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می‌دهید از او یاری خواسته می‌شود.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأُصْبِحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (مائده: ۳۰)

نفس [طغیان‌گرش]، کشتن برادرش را در نظرش سهل و آسان جلوه داد، پس او را کشت و از زیانکاران شد

۲،۱،۱،۴،۱۰ کم‌کاری

هوای نفس سبب آن می‌شود که در اموری که نیاز به پیگیری دارد، کم‌کاری کند، همچنان که فرزندان حضرت یعقوب در پیگیری بازپس‌گیری برادرشان بنیامین کوتاهی کردند:

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (یوسف: ۸۳)

[برادران پس از بازگشت به کنعان، ماجرا را برای پدر بیان کردند، یعقوب] گفت: [نه چنین است که می‌گویید] بلکه نفوس شما کاری [زشت] را در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] پس من بدون جزع و بیتابی شکیبایی می‌ورزم، امید است خدا همه آنان را پیش من آرد؛ زیرا او بی‌تردید، دانا و حکیم است.

۲،۱،۱،۴،۱۱ فریبکاری

فریبکاری یکی دیگر از پیامدهای پیروی از هوای نفس است، همچنان که سامری که با ساخت مجسمه گوساله، بنی اسرائیل را فریب داده است، خود اینگونه اعتراف می‌کند:

قَالَ بَصُرْتُ مِمَّا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (طه: ۹۶)

گفت: من به حقایق و اسراری آگاه شدم که آنان آگاه نشدند، پس اندکی از دانش و اسرار رسول را گرفتم و [بر اثر هواپرستی] آن را دور انداختم [و به گوساله‌سازی پرداختم]؛ و این‌گونه نفس من [آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی اسرائیل] در نظرم آراست.

۲،۱،۲ شیطان

«شیطان» از «شَاطَن» به معنای دور شده از خیر است و به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حق نیز گفته می‌شود. از نظر واژه‌شناسان چنین بر می‌آید که کلمه شیطان به هر موجود مضر و منحرف و پلید گفته می‌شود، و اختصاصی به جن‌های مضر ندارد؛ لکن جن‌های مضر از مصادیق بارز واژه شیطان هستند.

شیطان‌های جنی ناپدید از دیده هستند همچنان که آیه شریفه می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ (اعراف: ۲۷)

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند.

قرآن در کنار این شیاطین، شیاطین انسانی را نیز معرفی می‌کند «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ: اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.» (الأنعام: ۱۱۲) که این شیاطین، با هم‌جبهه‌ای‌های خود ارتباطاتی دارند و رفتارهای خود را با یکدیگر هماهنگ می‌کنند که قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَوْنَ (بقره: ۱۴)

و هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند، گویند: ما ایمان آوردیم و چون با شیطان‌هایشان [که سران شرک و کفرند] خلوت گزینند، گویند: بدون شک ما با شما هستیم، جز این نیست که ما [با تظاهر به ایمان] آنان را مسخره می‌کنیم.

اینکه در این آیه تعبیر به خلوت کردن با شیاطینشان و هم‌صحبت شدن با آنان شده، نشان از آن دارد که شیطان صرفاً یک موجود پنهان از دیده نیست. ناگفته نماند این ارتباطات همواره به صورت آشکار نیست، بلکه شیاطین می‌توانند با هم‌جبهه‌ای‌های خود ارتباط نامرئی داشته باشند، همچنان که آیه شریفه می‌فرماید:

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ (انعام: ۱۲۱)

قطعاً شیاطین [شبهات ناروایی را به ضد احکام خدا] به دوستانشان القاء می‌کنند تا با شما [درباره احکام خدا] مجادله و ستیزه کنند.

در این میان آیه‌ای از قرآن توجه ما را به خود جلب می‌کند که نشان از آن دارد که انسان به بندگی شیطان رو آورده است:

أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس: ۶۰)

ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟

این آیه از آیات سوزناک قرآن است؛ خدای متعال آن قرارداد خود با انسان را یادآور می‌شود که مگر قرار نشد شیطان را عبادت نکنی؟! شیطانی که دشمن آشکار تو است، شیطانی که به او امر شد تا بر تو سجده کند، ولی خود را برتر از تو دانست، شیطانی که باعث شد از بهشت خارج بشی. مگر یادت نیست به خاطر توی انسان، شیطان علیه من شاخ و شونه کشید؟ حالا رفتی با شیطان علیه من همدست شدی؟

شاید کسی بگوید من اصلاً این قرارداد یادم نمی‌آید. اما باید دقت داشته باشیم که منظور از شیطان تنها ابلیس یا یک چیز پنهان و مخفی نیست. بلکه شیطان یک مفهوم وسیعی دارد؛ شیطان یعنی نیروهای شرانگیز و شرآفرین خارج از وجود انسان. بنابراین هر فردی به خوبی می‌داند که نباید در برابر نیروهای شرانگیز کرنش کند.

شاید هم کسی بگوید آخر اصلاً مگر کسی شیطان را عبادت می‌کند که خدا این‌طور انسان را توبیخ می‌کند؟ که در پاسخ باید گفت عبادت فقط این نیست که انسان در مقابل یک موجودی، به صورت تقدیس، به صورت احترام قلبی، به صورت بالاتر دانستن، خم و راست بشود، سجده بکند، به رکوع برود و او را نیایش بکند. بلکه سرسپردگی، اطاعت و متحمل تحمیلات دیگری شدن، در معنی عبادت است. با این تعریف هیچ بعید نیست عبادت شیطان دامن هر انسانی را بگیرد.

و یادمان باشد که شیطان فقط در صورتی می‌تواند اقدامی علیه ما انجام دهد که زمینه را خود فراهم آورده باشیم؛ آیه شریفه ذیل به این مهم اشاره می‌کند:

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (اعراف: ۲۷)

ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

که افراد، با ایمان نیاوردن، زمینه را برای نفوذ شیطان فراهم می‌آورند. جالب آن‌که شیطان در روز قیامت، با سخنان ذیل خود از توبیخ‌کنندگان انسان خواهد بود:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْ مَوْأ أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهيم: ۲۲)

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می‌گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می‌بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی‌پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنشم نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی‌تردید من نسبت به شرک‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را همچون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است. (۲۲)

۲،۱،۲،۱ ضرورت مقابله با شیطان

۲،۱،۲،۱،۱ قسم شیطان بر گمراهی انسان

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (ص: ۸۲)

گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر: ۶)

بی‌تردید شیطان، دشمن شماست، پس او را دشمن خود بگیرید. [او] گروهش را فقط [به این سبب به فسق و فجور] دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان گردند.

۲،۱،۲،۱،۲ عامل اخراج از بهشت

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (بقره: ۳۶)

پس شیطان، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزاید و آنان را از آنچه در آن بودند [چه مقام و مرتبه معنوی، و چه منزلت و جایگاه ظاهری] بیرون کرد. و ما گفتیم: [ای آدم و حوا و ای ابلیس!] در حالی که دشمن یکدیگرید [و تا ابد، بین شما آدمیان و ابلیسیان صلح و صفایی نخواهد بود، از این جایگاه] فرود آید و برای شما در زمین، قرارگاهی [برای زندگی] و تا مدتی معین، وسیله بهره‌وری اندکی خواهد بود.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاءُتَهُمَا إِنَّهُ يَرَكَ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (اعراف: ۲۷)

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

۲،۱،۲،۱،۳ آرایش اعمال

گاه شیطان توجیه‌گر رفتارهای اشتباه ما می‌شود و آن را زیبا جلوه می‌دهد، بنابراین ضروری است شیطان و راههای نفوذ او را بشناسیم تا در مواردی که از این طریق نفوذ می‌کند، فریب نخوریم:

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال: ۴۸)

و [یاد کنید] هنگامی را که شیطان اعمالشان را [که در راه دشمنی با پیامبر و لشکرکشی بر ضد اهل ایمان بود] در نظرشان آراست و گفت: امروز [به سبب جمعیت بسیار و آرایش جنگی شما] هیچ کس از مردمان [با ایمان] پیروز شونده بر شما نیست، و من پناه دهنده به شمایم، ولی زمانی که دو گروه [مؤمن و مشرک] با یکدیگر برخورد کردند، به عقب برگشت و پا به فرار گذاشت، و گفت: من از شما [یاران و پیروانم] بیزارم، من چیزی را [چون نزول فرشتگان] می‌بینم که شما نمی‌بینید، البته من از خدا می‌ترسم و خدا سخت کیفر است.

۲،۱،۲،۲ ابزار شیطان

۲،۱،۲،۲،۱ انحرافات اقتصادی

شیطان گاهی با ترساندن از فقر، انسان را از انفاق و کمک مالی، مانع می‌شود و او را به سمت بخل می‌کشد:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۶۸)

شیطان، شما را [به هنگام انفاق مال با ارزش] از تهیدستی و فقر می‌ترساند، و شما را به کار زشت [چون بخل و خودداری از زکات و صدقات] امر می‌کند، و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می‌دهد؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

شیطان گاه با خارج کردن انسان از تعادل روحی و روانی، او را مبتلا به رباخواری می‌کند:

الَّذِينَ يَكْتُلُونَ الرُّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرُّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرُّبَا (بقره: ۲۷۵)

کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی‌خیزند، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته] است، این بدان سبب است که آنان گفتند: خرید و فروش هم مانند رباست.

۲،۱،۲،۲،۲ ریاضت‌های ساختگی

در جای جای قرآن شاهد آن هستیم که بشر را توصیه می‌کند تا در مسیر شریعت قدم بردارد و اگر شریعت چیزی را حلال کرد، آن را مصرف کند و اگر چیزی را حرام نمود، از آن پرهیز نماید و از انسان می‌خواهد تا از حرام کردن‌ها و ریاضت‌های من‌درآوردی پرهیز کند چراکه این مسیر به نوعی گام نهادن در مسیر شیطانی است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره: ۱۶۸)

ای مردم! از آنچه [از انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها] در زمین حلال و پاکیزه است بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است

۲،۱،۲،۲،۳ تفرقه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره: ۲۰۸)

ای اهل ایمان! همگی در عرصه تسلیم و فرمان‌بری [از خدا] در آیید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، که او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:

۱- با مشرکان بی‌آزار. «لَمْ يِقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» با کسانی که سرچنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.

۲- با اهل کتاب. «قُلْ ... تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم.

۳- با دیگر مسلمانان. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»

۲،۱،۲،۲،۴ گناهان

رفتارهای ناشایست انسان بستری برای پدید آمدن لغزش‌گاه‌های شیطانی است، همچنان‌که قرآن علت فرار از جبهه و افتادن در دام شیطان را، گناهان خود انسان عنوان می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (آل عمران: ۱۵۵)

همانا کسانی از شما که روز برخورد دو سپاه (در احد، از جنگ) روی برگرداندند (و فرار کردند)، جز این نبود که شیطان به خاطر بعضی از کردار (ناپسند) شان آنها را لغزانید و البته خداوند از آنها گذشت، برآستی که خداوند آمرزنده‌ی بردبار است.

شهید علی چیت‌سازیان در این باره می‌گوید:

کسی می‌تواند از سیم خاردارهای دشمن عبور کند که در سیم خاردار نفس گیر نکرده باشد. وقتی گرفتار خودمان هستیم، نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم.

۲,۱,۲,۲,۵ ارباب (ترساندن)

بسیار دیده‌ایم که برخی افراد از قدرت دشمنان می‌ترسند، قرآن عامل آن را ارباب و تهدید شیطان عنوان می‌کند، البته شیطان تنها کسانی را می‌تواند بترساند که خود را در جبهه شیطانی قرار داده باشند، وگرنه انسان‌های مؤمن ترسی از شیطان نخواهند داشت:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۷۵)

این شیطان است که دوستان خویش را (از قدرت کفار) می‌ترساند، پس اگر ایمان دارید از آنان نترسید و فقط از (مخالفت) من بترسید.

۲,۱,۲,۲,۶ ریا

قرآن، شیطان را هم‌نشین ریاکاران عنوان می‌کند:

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا قَرِينًا (نساء: ۳۸)

و (متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

۲,۱,۲,۲,۷ جدایی دین از سیاست

شیطان برای اینکه برخی انسان‌های مذهبی را بفریبد، دین را همان مناسک فردی عنوان می‌کند که نباید در سیاست نقشی داشته باشد، حال آن‌که قرآن شرط ایمان را، کفر به سیاست غیر دینی و ایمان به سیاست دینی عنوان می‌کند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء: ۶۰)

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

۲,۱,۲,۲,۸ افشای اسرار

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند:

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء: ۸۳)

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید.

۲،۱،۲،۲،۹ آرزوهای دراز، دستبرد در آفرینش و هدف خلقت

در آیه زیر خود شیطان با چند تأکید به برخی از ابزارهای اغواگری خود اشاره می‌کند:

لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَا تَخْذَنْ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَ لِأَصْلَانِهِمْ وَ لِأَمْنِيَّتِهِمْ وَ لِأَمْرَتِهِمْ فَلْيَبْتَغَنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لِأَمْرَتِهِمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (نساء: ۱۱۹)

خداوند لعنتش کند وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معین خواهم گرفت (و گروهی را منحرف خواهم کرد) و یقیناً آنان را همراه می‌کنم، و دچار آرزوهای دور و دراز [و واهی و پوچ] می‌سازم، و آنان را وادار می‌کنم که گوش‌های چهارپایان را [به نشانه حرام بودن بهره‌گیری از آنان] بشکافند، و فرمانشان می‌دهم که آفرینش خدایی را تغییر دهند [به این صورت که جنسیت مرد را به زن و زن را به مرد برگردانند، و فطرت پاکشان را به شرک بیالایند، و زیبایی‌های طبیعی، روحی، جسمی خود را به زشتی‌ها تبدیل کنند]. و هر کس شیطان را به جای خدا سرپرست و یار خود گیرد، مسلماً به زیان آشکاری دچار شده است.

منظور از آرزوهای دراز، آرزوهایی است که متناسب با میزان توانایی و استعداد و در محدوده قدرت ما و حتی عمر کوتاه ما نمی‌باشد. بنابراین هر انسانی باید امید داشته باشد ولی اگر این امید غیر واقع‌بینانه باشد، از ابزار کار شیطان خواهد بود.

۲،۱،۲،۲،۱۰ سخنان و وعده‌های فریبنده

گاه شیطان وعده می‌دهد چنانچه از نظام من پیروی کنی، چنان پیشرفت‌هایی را برای تو به ارمغان می‌آورم و یا اینکه چنانچه از فلان رفتار خوب یا صنعت خودت دست برداری، آثار مثبتی برای تو به وجود خواهد آمد، قرآن کریم از این وعده‌های شیطان این چنین سخن می‌گوید:

يَعِدُهُمْ وَ يَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (نساء: ۱۲۰)

(شیطان) به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزو می‌افکند و شیطان جز فریب، وعده‌ای به آنان نمی‌دهد.

یکی از راههای شیطان برای اغواگری، سخنانی با ظاهر زیبا است که می‌فرماید:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبِّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (انعام: ۱۱۲)

و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می‌کنند، و اگر پروردگارت می‌خواست چنین نمی‌کردند، پس آنان و آنچه را به دروغ به هم می‌بافند واگذار

۲،۱،۲،۱۱ شراب، قمار، بت پرستی

همانطور که پیشتر گفته شد، شیطان در صورتی می تواند در ما نفوذ داشته باشد که ما با گناهان و رفتار زشت بستر را برای او آماده کنیم، قرآن کریم در آیه ذیل شراب، قمار و بت پرستی را از مصادیق این رفتارهای زشت عنوان می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۹۰)

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

۲،۱،۲،۱۲ دشمنی/ کینه

آیه ذیل در ادامه آیه پیشین به پیامد شراب خواری و قمار اشاره می کند که همان دشمنی و کینه است:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصَدِّكُم عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (مائده: ۹۱)

همانا شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمی دارید؟

بنابراین طبق این دو آیه روند گمراهی انسان را این چنین باید دانست:

شراب و قمار ← نفوذ شیطان ← دشمنی و کینه ← فراموشی یاد خدا

همچنین مطابق این آیه هر آن رفتاری که ما را از یاد خدا بازدارد، رفتاری ناپسند شمرده می شود.

۲،۱،۲،۱۳ فراموشی

در جای جای آیات قرآن شاهد فراموش کاری انسان هستیم، که هر جا در باب افعال ذکر شده است و این فراموشکاری نسبت داده شده است، جز در یک مورد به شیطان نسبت داده شده است همچنان که در آیه ذیل می خوانیم:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (مجادله: ۱۹)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

قرآن امکان فراموشی پیامبر را نیز امر بعیدی نمی داند و در مورد آن حضرت نیز می فرماید:

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِذَا نَسِيتَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (انعام: ۶۸)

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاوه گویی و سخن بی منطق می پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترک کن] تا در سخنی دیگر در آیند. و اگر شیطان تو را [نسبت به ترک مجلسشان] به فراموشی اندازد، پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین.

در مورد همبند حضرت یوسف نیز این فراموش کاری به شیطان نسبت داده می شود:

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (يوسف: ٤٢)

و به یکی از آن دو نفر که دانست آزاد می شود، گفت: مرا نزد سرور خود یاد کن. ولی شیطان یاد کردن از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند.

یا در مورد فراموشی خدمت گزار حضرت موسی شاهد آن هستیم که این فراموشکاری از جانب شیطان عنوان شده است:

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (کهف: ٦٣)

خدمت گزارش گفت: آیا ندانستی چون کنار آن سنگ جای گرفتیم، من ماهی را از یاد بردم و آن با وضعی شگفت انگیز راه خود را در دریا گرفت و رفت، و جز شیطان از خاطر من نبرد که آن را به یاد داشته باشم.

٢،١،٢،٢،١٤ آموزش جادوگری

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِثَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره: ١٠٢)

و [یهودیان] از آنچه شیاطین در زمان پادشاهی سلیمان [از علم سحر بر مردم می خواندند] پیروی کردند. و [سلیمان دست به سحر نیالود تا کافر شود، بنابراین] سلیمان کافر نشد، ولی شیاطین که به مردم سحر می آموختند، کافر شدند. و [نیز یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در شهر بابل نازل شد [پیروی کردند]، و حال آنکه آن دو فرشته به هیچ کس نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما فقط مایه آزمایشیم [و علم سحر را برای مبارزه با ساحران و باطل کردن سحرشان به تو تعلیم می دهیم]، پس [با به کار گرفتن آن در مواردی که ممنوع و حرام است] کافر مشو. اما آنان از آن دو فرشته مطالبی [از سحر] می آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می انداختند؛ در حالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را نداشتند؛ و همواره چیزی را می آموختند که به آنان آسیب می رسانید و سودی نمی بخشید؛ و یقیناً [یهود] می دانستند که هر کس خریدار سحر باشد، در آخرت هیچ بهره ای ندارد. و همانا بدچیزی است آنچه خود را به آن فروختند اگر معرفت می داشتند. (١٠٢)

٢،١،٢،٢،١٥ بی حجابی

قرآن در چندین مورد غیر بشر را تحریک می کند تا در برابر شیطان بایستد و برای این کار، یادآور داستان بی حجاب کردن آدم و حوا می شود:

فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِبَدِي لَهُمَا مَا وَوَرِي عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (اعراف: ٢٠)

پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از شرمگاه بدنشان بر آنان پوشیده بود نمایان کند، [وسوسه اش این بود که به هر دو] گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر از این جهت که مبدا دو فرشته گردید، یا از جاودانان شوید.

فَدَلَاهُمَا يُغْرَوْنَ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (اعراف: ٢٢)

پس آن دو را با مکر و فریب از مقام و منزلتشان فرود آورد [و به خوردن درخت ممنوعه نزدیک کرد]، هنگامی که از آن درخت چشیدند، شرمگاه بدنشان بر دو نفرشان نمایان شد و هر دو دست به کار چسبانیدن برگ [درختان] بهشت به خود شدند؛ و پروردگارش بر آن دو بانگ زد: آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم، و به شما نگفتم: بی تردید شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (اعراف: ۲۷)

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنان که پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

۲،۱،۲،۲،۱۶ هوای نفس

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (اعراف: ۱۷۵)

و سرگذشت کسی که آیات خود را به او عطا کردیم و او عملاً از آنان جدا شد، برای آنان بخوان؛ پس شیطان او را دنبال کرد [تا به دامش انداخت] و در نتیجه از گمراهان شد.

جمله‌ی «فَاتَّبَعَهُ»، بیانگر آن است که آن شخص در مسیر حق به چنان مقامی رسیده بود که شیطان از او قطع امید کرده بود، اما با بروز نشانه‌های انحراف، شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و سرانجام در صف گمراهان و شقاوت‌مندان قرار گرفت. و جالب آنکه این فرد چنان در زشتی‌ها غوطه‌ور می شود که شیطان در پی او می افتد.

این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بَلْعَمَ باعورا» اشاره می کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما با وسوسه‌ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضا علیه السلام فرمود: بَلْعَمَ فرزند باعور، اسم اعظم الهی را می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون رفت و با آنکه در ابتدا، مبلّغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد. آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند، تا به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حق غالب کند منطبق شود و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصی مانند بلعم باعورا ندارد.

در ادامه آیات علت این دنبال کردن شیطان هوای نفس او عنوان می شود:

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ (اعراف: ۱۷۶)

و اگر می خواستیم [درجات و مقاماتش را] به وسیله آن آیات بالا می بردیم، ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود.

۲،۱،۲،۲،۱۷ حسادت

قرآن، عامل حسادت و کینه‌ورزی برادران حضرت یوسف را شیطان عنوان می کند:

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (يوسف: ۵)

[پدر] گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه‌ای خطرناک بر ضد تو به کار می‌بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (يوسف: ۱۰۰)

و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه برای او به سجده افتادند و گفت: ای پدر! این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را تحقق داد، و یقیناً به من احسان کرد که از زندان رهاییم بخشید، و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم فتنه انداخت، از آن بیابان نزد من آورد، پروردگارم برای هر چه بخواهد با لطف برخورد می‌کند؛ زیرا او دانا و حکیم است.

۲،۱،۲،۲،۱۸ زینت دادن به اعمال

همچنان که در ضرورت شناخت شیطان عنوان شد، یکی از ابزارهای فریب شیطان، آرایش و زینت دادن اعمال انسان‌ها است و این موضوع در چندین آیه از قرآن مورد عنایت واقع شده است:

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرَيْنَ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نحل: ۶۳)

به خدا سوگند پیامبرانی به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم، پس شیطان کارهای [زشت] شان را در نظرشان آراست [تا انجامش برای آنان آسان گردد]، او امروز ولی و سرپرست اینان است [که در عقاید و رفتار پیرو مشرکان پیش‌اند] و برای آنان [در قیامت] عذابی دردناک است.

۲،۱،۲،۲،۱۹ اسراف

ریخت و پاش و تبذیر نیز از دیگر ابزارهای شیطان عنوان شده است، واژه‌شناسان معنی تبذیر و اسراف را غالباً یکی دانسته‌اند ولی برخی برآنند که «اسراف» به معنی خارج شدن از حد اعتدال، بی آن که چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، مثل این که: ما لباس گران قیمتی بپوشیم که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز ما باشد، و یا غذای خود را آن چنان گران قیمت تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد. در اینجا از حد گذرانده ایم ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است. اما «تبذیر» و ریخت و پاش آن است که آن چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بیانجامد مثل این که: برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه ببینیم، آن گونه که بعضی از جاهلان می‌کنند، و به آن افتخار می‌نمایند، و باقیمانده را در زباله دان بریزیم، و اتلاف کنیم. در هر صورت قرآن ریخت و پاش کنندگان را برادران شیطان عنوان می‌کند:

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء: ۲۷)

بی‌تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

۲،۱،۲،۲،۲۰ ناسزاگویی

قرآن از ما می‌خواهد تا بهترین سخن را بگوییم که در غیر این صورت و با ناسزاگویی، در دام شیطان خواهیم افتاد که درصدد تفرقه میان امت انسان‌هاست:

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (اسراء: ۵۳)

و به بندگانم بگو: سخنی را که نیکوتر است، بگویند؛ زیرا شیطان میان آنان [به سبب سخنان زشت و بی‌منطق] دشمنی و نزاع می‌افکند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

۲،۱،۲،۲۱ رسانه

شیطان برای فریب انسان از یک راه وارد نمی‌شود، بلکه با تبلیغات، وعده‌ها، آرزوها، وسوسه‌ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می‌کند و در این میان عده‌ای همراه او می‌شوند.

وَأَسْتَفْزِزُ مَنِ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدِّهِمْ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (اسراء: ۶۴)

از آنان هر که را توانستی با آوازت [به سوی باطل] برانگیز، و [برای راندنشان به سوی طغیان و گناه] با سواره‌ها و پیاده‌هایت بر آنان بانگ زن، و با آنان [از راه سوق دادنشان به حرام] در اموال و [از طریق وسوسه کردنشان به زنا] در اولاد شریک شو، و به آنان وعده [دروغ] بده [که از قیامت، حسابرسی، بهشت و دوزخ خبری نیست] و شیطان آنان را جز از روی باطل و دروغ وعده نمی‌دهد.

مطابق این آیه شیطان با لقمه حرام و فرزندآوری نامشروع نیز برای اغوای انسان بهره می‌برد.

۲،۱،۲،۲۲ وعده جاودانگی و حکومت

فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى (طه: ۱۲۰)

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟

۲،۱،۲،۲۳ القای شبهه

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (حج: ۳)

و برخی از مردم‌اند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر یک اعتقاد بی‌پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می‌کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (حج: ۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه هرگاه آرزو می‌کرد [اهداف پاک و سعادت‌بخش خود را برای نجات مردم از کفر و شرک پیاده کند] شیطان [برای بازداشتن مردم از پذیرش حق] در برابر آرزویش شبهه و وسوسه می‌انداخت، ولی خدا آنچه را شیطان [از وسوسه‌ها و شبهه‌ها می‌اندازد] می‌زداید و محو می‌کند، سپس آیاتش را محکم و استوار می‌سازد؛ و خدا دانا و حکیم است. [آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان] برای این [است] که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و برای سنگدلان وسیله آزمایش قرار دهد؛ و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور [نسبت به حق و حقیقت] قرار دارند.

۶ «استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هل دادن است.

۲،۱،۲،۲،۲۴ دروغ

هَلْ أَتَيْنَاكُمْ عَلَىٰ تَنَزُّلٍ الشَّيَاطِينِ (۲۲۱) تَنَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَ أَعْيُنَهُمْ كَاذِبُونَ (شعراء: ۲۲۳)

آیا شما را خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ (۲۲۱) بر هر دروغ‌پرداز گنه‌پیشه‌ای نازل می‌شوند، (۲۲۲) که گوش [بر القائات و اغواگری‌های شیطان] می‌سپزند، و بیشتر شیطان‌ها دروغ‌گویند، (۲۲۳)

۲،۱،۲،۲،۲۵ اعراض از یاد خدا

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (زخرف: ۳۶)

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد. اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (مجادله: ۱۹)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان حزب شیطان‌اند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان‌کاران‌اند!

۲،۱،۲،۲،۲۶ گفتگوی محرمانه بی‌منطق

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (مجادله: ۱۰)

جز این نیست که گفتگوی محرمانه [بی‌منطق و رازگویی بی‌دلیل] از [ناحیه] شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین کند، ولی نمی‌تواند هیچ گزندى به آنان برساند مگر به فرمان خدا. و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند [که توکل کننده به خدا از گزند شیطان مصون است].

۲،۱،۲،۲،۲۷ تحریک مبارزه

و لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِن أَعْطَمْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (انعام: ۱۲۱)

از آنچه [هنگام ذبح شدن] نام خدا بر آن برده نشده نخورید؛ مسلماً خوردن آن فسق [و بیرون رفتن از عرصه طاعت خدا] است؛ قطعاً شیاطین [شبهات ناروایی را به ضد احکام خدا] به دوستانشان القاء می‌کنند تا با شما [درباره احکام خدا] مجادله و ستیزه کنند، و اگر از آنان پیروی کنید، یقیناً شما هم مشرکید.

۲،۱،۲،۲،۲۸ تشویق به کفر

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (حشر: ۱۶)

[داستان منافقان که کافران از اهل کتاب را با وعده‌های دروغ فریفتند] چون داستان شیطان است که به انسان گفت: کافر شو. هنگامی که کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، من از خدا که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم.

۲,۱,۲,۳ راهکارها

۲,۱,۲,۳,۱ استعاذه

قَلَمًا وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَ إِنِّي سَمِيتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أَعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (آل عمران: ۳۶)

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (نحل: ۹۸)

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (اعراف: ۲۰۰)

و اگر [وسوسه‌ای از سوی] شیطان، تو را [به خشم بر مردم و ترکِ مهربانی و ملاطفت] تحریک کند، به خدا پناه جوی؛ زیرا خدا شنوا و داناست.

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (مؤمنون: ۹۷)

و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌آورم

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (فصلت: ۳۶)

و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان تو را تحریک کند [که از این بهترین شیوه دست برداری] به خدا پناه ببر؛ بی‌تردید او شنوا و داناست.

۲,۱,۲,۳,۲ باران

إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال: ۱۱)

و [یاد کنید] هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که ازسوی خدا یافتید، خواب سبکی را به همه شما مسلط کرد و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن [از آلودگی‌ها] پاک کند، و وسوسه شیطان را [که از بدترین کثافات است] از شما برطرف نماید، و دل‌هایتان را استحکام دهد، و گام‌هایتان را به آن استوار و پا برجا کند.

۲,۱,۲,۳,۳ تذکر

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف: ۲۰۱)

مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی‌های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی‌درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه‌هایش نجات یابند].

۲,۱,۲,۳,۴ مبارزه

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء: ۷۶)

۲,۱,۲,۳,۵ تضرع

قُلُوا لَا إِدْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام: ۴۳)

۲،۱،۲،۳،۶ پرهیز از قدمگاه‌های شیطان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (نور: ۲۱)

ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاک می‌شود] زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما [از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند] پاک نمی‌شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می‌کند؛ و خدا شنوا و داناست.

۲،۱،۲،۳،۷ قرائت قرآن

لَقَدْ أَصَلْنِي عَنِ الذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (فرقان: ۲۹)

بی‌تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی‌گذارد

در قرآن هرجا سخن از دشمن آشکار (عدو مبین) است، در مورد شیطان گفته شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. [۲]

۲. وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا. [۳]

۳. وَلَا يَصُدَّنَّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

به جز یک مورد ...

بار الاها سن بیزه وئر بو شیاطین دن نجات

اینسانین نسلین کسب ، وئر اینسه بو جین دن نجات

بیزدن آنجاق بیر قالیرسا ، شیطان آرتیب مین دوغوب

هانسی رؤیا ده گوروم من ، بیر تاپا مین دن نجات

بئش مین ایلدیر بو سلاطینه گرفتار اولموشوق

دین ده گلدی ، تاپمادیق بیز بو سلاطین دن نجات

بیر یالانچی دین ده اولموش شیطانین بیر مهره سی

دوغرو بیر دین وئر بیزه وئر بو یالان دین دن نجات

هر دعا شیطان ائدیر ، دنیا اونا آمین دئییر

قوی دعا قالسین ، بیزه سن وئر بو آمین دن نجات

ارسینی تندیرلرین گودوشلاریندا اویناییر

کیمدی بو گودوشلارا وئرسین بو ارسیندن نجات

يا كرم قيل ، كينلى شيطانين اليندن آل بيزى

يا كى شيطانين اؤزون وئر بيرجه بو كين دن نجات

اؤلدورور خلقى ، سورا ختمين توتوب ياسين اوخور

بارالاها خلقه وئر بو حوققا ياسين دن نجات

دينه قارشى (بابكى - افشيني) بير دكان ائديب

بارالاها دينه ، بو بابكدن ، افشين دن نجات

(ويس و رامين) تك بيزى رسواى خاص و عام ائديب

ويس ده اولساق ، بيزه يارب بو رامين دن نجات

شوروى دن ده نجات اومدوق كى بير خئير اولمادى

اولماسا چاي صانديقيندا قوى گله چين دن نجات

من تويوق تك ، اؤز نينيمده دوستاغام ايللر بويو

بير خوروز يوللاتاپام من بلكى بو نين دن نجات

«شهر يارين» دا عزيزيم بير توتارلى آهى وار

دشمنى اهريمن اولسون ، تاپماز آهين دن نجات

۲,۲ دشمنان ظاهری

۲,۲,۱ خارجی (کافران)

إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (نساء: ۱۰۱)

کفار یعنی آن کسانی که عقیده دینی و مکتب دین را ناسپاسی کردند، این ارمغان هدیه الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافر نعمتان. دقت کنید در این تعبیّرات فارسی که عرض می‌کنم، اینها نشان می‌دهد که ریشه لغت کجاست و چگونه شده که این کلمه به این معنا به کار رفته. کافر آن کسی نیست که دین را قبول نکرده، کافر یعنی پوشاننده نعمت، ناسپاس نعمت، چرا به این می‌گویند کافر؟ خب، این دین را قبول نکرده، کافر چرا؟ برای خاطر اینکه این دین ارمغان خدا بود، این هدیه‌ای بود از سوی خدا برای سعادت او و همه انسان‌ها؛ این را رد کرد، این ناسپاس نمک شناس، این کافر نعمت؛ لذا به او می‌گویند کافر.

کفار در قرآن، همه جا یک اسم و تعبیر دیگری هستند از مرتجعان قرن‌ها و عصرها. همه جا پیغمبر، روشنفکر زمان است، حرف نو دارد، راه نو دارد، به سوی نو دعوت می‌کند، اما کافران و مخالفان، متعصبان و مقلدان و متحجران و مرتجعانی هستند که راه نوی او را نمی‌پسندند و نمی‌پذیرند. حرفشان هم این است که: ره چنان رو که رهروان رفتند. ما، پدر، مادرهایمان را اینجور ندیدیم، ما پدرهایمان را جور دیگری دیدیم، می‌خواهیم همانجور بفهمیم، همانجور عمل کنیم.

«والذین كفروا بعضهم اولياء بعض» آنهایی که کافرند، بعضی هم جبهگان و پیوستگان بعض دیگرند. نگاه نکن در دو اردوگاهند، اما در دشمنی با شما، هم وارد و هم جبهه‌اند.

کفار شاخه‌های مختلفی دارد؛ ولی آنچه که در قرآن به عنوان معارض جبهه حق از آن یاد شده، مشرکین و اهل کتاب (با تمرکز بر یهود) است.

۲,۲,۱,۱ مشرکان

آیات قرآن در مورد دشمنی و آزار مشرکین سخن بسیار رفته است، از جمله آن می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده: ۸۲)

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

لَتَبْلُوَنَّ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيْرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران: ۱۸۶)

یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان خواهید شد، و مسلماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده و [نیز] از کسانی که شرک آوردند، سخنان رنج‌آور بسیاری خواهید شنید، و اگر [در برابر آزار اینان] شکیبایی ورزید و [از تجاوز از حدود الهی] پرهیزید [سزاوارتر است]. این اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.

در این میان به روایتی از امام صادق ع برمی‌خوریم که در توصیف ایام حکومت بنی‌امیه می‌فرماید:

الإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِكِ ؛ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ

بنی امیه آموختن ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند، اما شرک شناسی را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک بکشاند، مردم متوجه نشوند.

و این روایت از این جهت عجیب است که مگر شرک معنایی غیر از این دارد که فرد مثلاً هم هبل را بپرستد و تقدیس کند و هم خدا را؟ به نظر می‌رسد برای فهم روایت باید معنی دقیق توحید و شرک تبیین شود. ما توحید را به خیالمان می‌آید که یک مفهوم ذهنی است که فقط در مغزمان بایستی آن را بپذیریم؛ به زندگی که رسیدیم، این توحید در زندگی دیگر هیچ اثری ندارد؛ اگر هم اثر داشته باشد، در زندگی شخصی‌ست، در زندگی اجتماعی نیست. تصورمان این است که فرد می‌تواند موحد باشد ولی همدست نظام سلطه باشد و یا هرآنچه نظام سلطه می‌گوید، بپذیرد. توحید اسلامی همان آلفی‌ست که بعدش ب می‌آید. این جور نیست که بگویی خدا یک است و دو نیست و تمام بشود قضیه؟ خدا یک است و دو نیست، معنایش این است که در تمام منطقه وجود خودت شخصاً و جامعه‌ات عموماً، جز خدا کسی حق فرمانروایی ندارد.

اگر چنانچه قائل به توحید باشی، سلطه و تبعیض اصلاً معنی ندارد. آن جامعه‌ای که هی دم از توحید می‌زند، رهبرانش خود را خادم خانه خدا می‌دانند، جامعه‌ای که توسل به انوار مقدسه اهل بیت را شرک می‌داند، ولی خود گاو شیرده نظام سلطه است، این جامعه و این حکومت پدر جد شرک است، چراکه در نگاه او دو خدا وجود دارد، خدای فرد یا نظام سلطه و خدای غیر آن نظام. البته نباید فراموش کرد که آن کسی که سلطه‌پذیر است با آن کسی که سلطه‌گر است در یک گروه قرار دارند و هر دو مشرکند و موحد آن کسی است و آن نظامی است که نمی‌خواهد زیر بار این دوگانه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر برود.

به آیه ۲۲ سوره بقره توجه کنیم:

می‌فرماید «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا»، ببینید همه چیز برای همه است. آن که قرارداد برای شما، شما یعنی کی؟ انسان‌ها، همه. «الْأَرْضَ فِرَاشًا» زمین را گسترد «وَالسَّمَاءَ بَنَاءً» و آسمان را بنایی استوار، «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» از آسمان آب باران «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ» بیرون آورد به وسیله این باران از میوه‌ها برای روزی شما، نه روزی طبقه یا نظام خاصی و شما صدقه سری آن‌ها بخورید، نه؛ برای همه. حالا که این جور است، «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا» پس دو خدایی نشوید، با دو تا خدا قرار دادن، با رقیب و هم‌اورد برای خدا فرض کردن، انسان‌ها را به دو گروه و سه گروه و ده گروه تقسیم نکنید، همه یک گروه‌اند «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» شما که می‌دانید، برای خدا شریکان و رقیبان فرض مکنید. بنابراین روی دیگر مشرک، مستکبر است و می‌خواهد یک نظام طبقاتی به وجود بیاورد.

و این همان گناهی است که خداوند هیچگاه آن را نخواهد بخشید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (نساء: ۴۸)

مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد. و هر که به خدا شرک بیاورد، مسلماً گناه بزرگی را مرتکب شده است.

و اینکه قرآن شرک را طبق آیه زیر ظلم بزرگ معرفی می‌کند، اشاره به این حقیقت دارد که شرک تنها یک مسأله ذهنی صرف نیست بلکه آثاری در فرد و اجتماع به بار می‌آورد و اتفاقاً بزرگترین ظلم‌ها زاییده همین شرک است.

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «لقمان: ۱۳»

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

بنابراین مشرکی که درصدد ایجاد نظام طبقاتی در جامعه و جهان است و می‌خواهد نظم الهی را برهم بزند، لاجرم باید از بین برود، از این‌رو فرمود:

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ أَحْصُوا لَهُمْ كُلَّ مَرَصِدٍ (توبه: ۵)

پس هنگامی که ماه‌های حرام سپری شود، مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید.

باید توجه داشت که اگر چنانچه خداشناسی از مسیر **فطری** نباشد، مراتبی از شرک را با خود به همراه خواهد داشت؛ همچنان که بعد از آیه فطرت می‌فرماید:

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (روم: ۳۱)

(شما نیز بر اساس همان فطرت)، به سوی او روی آورید و از او پروا کنید و نماز را بر پا کنید و از مشرکان نباشید.

و یا می‌فرماید:

وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یونس: ۱۰۵)

و [دستور یافته‌ام] که: [حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت] به سوی [این] دین درست و استوار روی آور، و از مشرکان مباش.

حال با توجه به این دو تفسیر از شرک است که دامن بسیاری را به خود آلوده می‌کند تا جایی که قرآن کریم می‌فرماید:

وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (یوسف: ۱۰۶)

و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه [برای او] شریک قرار می‌دهند^۱.

در این باره آمده است که آن حضرت (ص) فرمودند: اِنَّ اَخَوْفَ مَا اَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْاَصْغَرَ، قَالُوا وَ مَا الشُّرْكَ الْاَصْغَرُ؟ قَالَ (ص) الرِّيَاءُ. يقول الله تعالى يوم القيامة اذا جاء الناس باعمالهم اذهبوا الى الذين كنتم ترأون في الدنيا، فانظروا هل تجدون عندهم من جزاء؟! خطرناکترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است. اصحاب گفتند: شرک اصغر چیست ای رسول خدا؟ فرمود: ریاکاری، روز قیامت هنگامی که مردم با اعمال خود در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند، پروردگار به آنها که در دنیا ریا کردند می‌فرماید: به سراغ کسانی که به خاطر آنها ریا کردید بروید، ببینید پاداشی نزد آنها می‌یابید؟ (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۲، ص ۳۰۳، ح ۵۰)

۲،۲،۱،۱،۱ ویژگی‌های مشرکین

۲،۲،۱،۱،۱ عدم خیرخواهی

گاه چراغ سبز نشان دادن‌های جبهه مشرکین، ممکن است سبب شود برخی زودباوران این‌گونه خیال کنند که آنان خیرخواه ملت اسلامی هستند، حال آن که قرآن می‌فرماید:

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (بقره: ۱۰۵)

نه کافران از اهل کتاب و نه مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیری از سوی پروردگارتان بر شما نازل شود، در حالی که خدا هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد؛ و خدا دارای فضل بزرگی است.

سَنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَهُمْ النَّارُ وَ بِنَسِ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۱۵۱)

به زودی در دل‌های کافران ترس می‌اندازیم؛ زیرا چیزی را که خدا بر [حقانیت] آن دلیلی نازل نکرده شریک خدا قرار داده‌اند، و جایگاهشان آتش است؛ و چه بد است جایگاه ستمکاران.

نکات:

- شرک، انسان را مضطرب می‌کند.
- شرک، هیچ دلیل و برهانی نمی‌تواند داشته باشد.

در چندین آیه از قرآن شاهد آن هستیم که واژه «شرک» جانشین «عدم شکر» می‌کند، گویی از نگاه قرآن آن کسی که ناسپاس هدایای الهی است، مبتلای به شرک است؛ در آیات زیر شاهد این نگاه هستیم:

قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ «انعام: ۶۳» قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ «۶۴»

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا (به هنگام درماندگی) نجات می‌دهد؟ وقتی که او را آشکارا و پنهان می‌خوانید (و می‌گویید): اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد، از شکرگزاران خواهیم بود. بگو: خداوند شما را از این ظلمت‌ها و از هر ناگواری دیگر نجات می‌دهد، باز شما (به جای سپاس)، شرک می‌ورزید.

نمونه‌های دیگر:

ثُمَّ إِذَا كَسَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (نحل: ۵۴)

اما همین که نگرانی و محنت را از شما برطرف کرد، ناگهان گروهی از شما نسبت به پروردگارشان شرک می‌ورزند. (و عوامل و افراد دیگری را در دفع بلا مؤثر می‌دانند)

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ «عنکبوت: ۲۵»

پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کنند)، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می‌گردند.

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ «روم: ۳۳»

و هرگاه زبانی به مردم رسد، توبه‌کنان پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند؛ اما چون خداوند از طرف خود رحمتی به آنان بچشاند، گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند.

مشرکان برای شرک خود هیچ برهانی ندارند و اساساً امکان برهان برای شرک وجود ندارد، چه آن که نتیجه برهان چیزی جز توحید را در پی ندارد؛ از این رو فرمود:

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (انعام: ۸۱)

چگونه از آنچه شما شریک او قرار داده‌اید بترسم؟! در حالی که خود شما از اینکه چیزی را شریک خدا گرفته‌اید که خدا هیچ دلیلی بر حَقانیت آن بر شما نازل نکرده نمی‌ترسید، اگر حقایق را می‌دانید [بگویند] کدام یک از دو گروه [خداپرستان و مشرکان] به ایمنی [از عذاب خدا] سزاوارترند؟

در آیه دیگری فرمود پایه نظریات مشرکان، یک‌سری گمانه‌زنی‌ها است.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (يونس: ۶۶)

آگاه باشید! یقیناً هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است در سطره مالکیت و فرمانروایی خداست؛ و کسانی که به جای خدا معبودانی را می‌پرستند، از حق پیروی نمی‌کنند؛ آنان [در این پرستش] فقط از گمان و ظن پیروی می‌کنند و آنان فقط دروغ می‌بافند

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (انعام: ۱۲۱)

از آنچه [هنگام ذبح شدن] نام خدا بر آن برده نشده نخورید؛ مسلماً خوردن آن فسق [و بیرون رفتن از عرصه طاعت خدا] است؛ قطعاً شیاطین به دوستانشان القاء می‌کنند تا با شما مجادله و ستیزه کنند، و اگر از آنان پیروی کنید، یقیناً شما هم مشرکید.

نکات:

- اگر تن به مذاکرت جدل‌گونه هم جبهگان شیاطین دهیم، در جرگه مشرکین خواهیم بود.

در آیه دیگر سلطه شیطان، تنها بر کسانی عنوان می‌شود که خود را زیر سلطه او برده‌اند که نمونه‌ای از آنها مشرکین هستند:

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل: ۱۰۰)

غلبه و سلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

شرک به خدا انسان را دچار اعتقادات خرافی می‌کند، همچنان که در مورد مشرکین دوره جاهلیت شاهد آن هستیم که به خرافات بسیاری اعتقاد داشتند، آیات زیر به بخشی از اعتقادات آنان اشاره می‌کند.

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصُلُّ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصُلُّ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (انعام: ۱۳۶) وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيَرُدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَقْتُرُونَ (انعام: ۱۳۷)

و مشرکان از زراعت و چهارپایانی که خدا آفریده برای او سهمی قرار دادند، و به گمان بی‌اساس خود گفتند: این سهم خدا، و این سهم بُتان ما؛ [و عقیده داشتند] آنچه برای بتانشان باشد به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خدا باشد [در صورتی که سهم بتان کمبودی داشته باشد] به آنها می‌رسد؛ بد است آنچه داوری می‌کنند* مانند [این سهم‌بندی بی‌اساس که هوای نفسشان در نظرشان آراست] بتان، کشتن فرزندان‌شان را در نظرشان آراستند تا سرگردان و هلاکشان سازند و دینشان را بر آنان مُشْتَبِه [و آمیخته به بدعت‌ها و خرافات] کنند؛ اگر خدا می‌خواست [اجباراً] آن کار را نمی‌کردند [ولی اجبار به عمل و ترک آن مشمول خواست خدا نیست؛] پس آنان را با آنچه دروغ می‌سازند واگذار.

۲،۲،۱،۱،۷ جبرگرای

مشرکین با وجود آنکه برای خداوند شریک می‌پندارند ولی همین شرک خودشان را به خدا نسبت می‌دهند، و خود را گرفتار در جبر الهی عنوان می‌کنند، آیه زیر گویای این مطلب است:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ ؕ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَاسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (انعام: ۱۴۸)

کسانی که برای خدا شریک و هم‌تا قرار دادند به زودی خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست نه ما شرک می‌ورزیدیم و نه پدرانمان، و نه چیزی [از حلال خدا را خودسرانه] حرام می‌کردیم [پس شرک و تحریم ما جبری بوده نه اختیاری] کسانی که پیش از اینان بودند [بر اساس همین عقیده باطل پیامبران را] تکذیب کردند تا عذاب و انتقام ما را چشیدند؛ بگو: آیا نزد شما دانشی [استوار و منطقی مُستدل بر عقایدتان] هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما فقط از پندارهای واهی و پوچ پیروی می‌کنید و جز به حدس و گمان تکیه نمی‌زنید.

نمونه‌های دیگر:

و قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (نحل: ۳۵)

و کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از اینان بودند نیز این‌گونه برخورد می‌کردند، پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبران است؟

۲،۲،۱،۱،۸ پیمان‌شکنی

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه: ۷)

چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

و يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ «۵۳» يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ «عنكبوت: ۵۴»

آنان با عجله از تو عذاب (الهی را) می خواهند و اگر مهلت معین (برای آنان مقرر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند. آنان از تو عذاب فوری می خواهند و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

۲,۲,۱,۱,۲ آثار شرک

۲,۲,۱,۱,۲,۱ حبط عمل

ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام: ۸۸)

این هدایت خداست که هر کس از بندگانش را بخواهد به آن هدایت می کند، و اگر [آنان با همه عظمت و مقامی که داشتند برای خدا] شریک قرار داده بودند، یقیناً آنچه عمل شایسته انجام می دادند، تباه و بی اثر می شد.

و لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «زمر: ۶۵»

و قطعاً به تو و به کسانی که (از پیامبران) پیش از تو بوده اند وحی شده است که: «اگر شرک ورزی بدون شک عمل تو تباه می شود و قطعاً از زیانکاران خواهی شد.»

۲,۲,۱,۱,۲,۲ پشیمانی

وَ أَحِيطْ بِتَمَرِهِ فَاصْبَحْ يَقْلُبُ كَفِّهِ عَلَى مَا أَتَّفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (كهف: ۴۲)

و (سرانجام) فرآورده های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدت حسرت) برهم می مالید، در حالی که آن (باغ و تاکستان) بر داربست هایش فرو ریخته بود و می گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی دادم.

۲,۲,۱,۱,۲,۱ عدم جواز ساخت مسجد

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (توبه: ۱۷)

و مشرکان در حالی که بر ضد خود به کفر [و انکار حقایق] گواهی می دهند، صلاحیت آباد کردن مساجد خدا را ندارند؛ اینانند که اعمالشان تباه و بی اثر است و در آتش جاودانه اند

۲,۲,۱,۱,۳ راهکار:

۲,۲,۱,۱,۲,۱ اعراض

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۱۰۶)

از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، هیچ معبودی جز او نیست، و از مشرکان روی بگردان

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (حجر: ۹۴)

پس آنچه را بدان مأمور شده ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن)

۲,۲,۱,۱,۳,۲ اهانت نکردن به خدایگان ساختگی
وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام: ۱۰۸)

۲,۲,۱,۱,۳,۲ پذیرش پناهندگی
وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (توبه: ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پس پناهش بده تا سخن خدا را بشنود، آن گاه او را به جایگاه امنش برسان؛ این به سبب آن است که آنان گروهی هستند که [حقایق را] نمی‌دانند [باشد که در پناه تو و شنیدن سخن حق مسلمان شوند].

۲,۲,۱,۳ اهل کتاب

۲,۲,۱,۲,۱ یهود

«یهود» نام قوم حضرت موسی علیه‌السلام است. آنان از نسل حضرت یعقوب علیه‌السلام (ملقب به اسرائیل) بودند، از این رو «بنی‌اسرائیل» نیز نامیده شده‌اند. قرآن کریم در موارد بسیاری از تاریخ و سیره این قوم یاد کرده است.

وجه تسمیه آنها به «یهود» یا بدین است جهت که آنان یا بیشتر آنها به «یهودا» پسر حضرت یعقوب منسوب اند. و یا بدین سبب که حضرت موسی گفت: «أَنَا هَذَا الْيَك» (سوره اعراف: ۱۵۶) یعنی خداوند ما به سوی تو بازگشتیم.

قرنها پیش از بعثت رسول گرامی اسلام، طوایفی از یهود در مدینه و حومه آن تا خیر زندگی می‌کردند، همچنین یهودیان قبل از ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیوسته از ظهور ایشان خبر می‌دادند و اخبار آن حضرت را پیوسته در مکه دنبال می‌کردند. طبق آیات قرآن یهودیان پیامبر اسلام را همچون فرزندان خویش می‌شناختند:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره: ۱۴۶)

اهل کتاب، پیامبر اسلام را [بر اساس اوصافش که در تورات و انجیل خوانده‌اند] می‌شناسند، به گونه‌ای که پسران خود را می‌شناسند؛ و مسلماً گروهی از آنان حق را در حالی که می‌دانند، پنهان می‌دارند.

ولی با این وجود راه عداوت و دشمنی را با آن حضرت در پیش گرفتند تا جایی که به تعبیر قرآن شدیدترین دشمنان مؤمنان شدند.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده: ۸۲)

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

از آن جایی که نام دیگر حضرت یعقوب، اسرائیل (اسرا: بنده، ئیل: خدا) است، و یهودیان به نوعی خود را فرزندان آن حضرت می‌دانند، عنوان دیگری که بر این قوم گفته شده است، بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) است.

مطالعه سبک زندگی بنی اسرائیل از این جهت هم مورد اهمیت است که بنا به فرموده پیامبر ص، ملت مسلمان به سبک زندگی مشابه با زندگی بنی اسرائیل مبتلا خواهند شد:

لَتَرْكَبُنَّ امْتِي سَنَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ [وَحَذْوِ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ وَ بَاعًا بِبَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ مَعَهُمْ إِنَّ التَّوْرَةَ وَ الْقُرْآنَ كَتَبَهُ مَلَكٌ وَاحِدٌ فِي رَقٍّ وَاحِدٍ بِقَلَمٍ وَاحِدٍ وَ جَرَّتِ الْأَمْثَالُ وَ السَّنَنُ سَوَاءً]

«امتم سنت بنی اسرائیل را پیشه کنند و در آن گام بردارند و پا جای پای آنان گذارند، مانند آنان رفتار نمایند به گونه‌ای که اگر آنان به سوراخی خزیدند اینان نیز با آنان در آن سوراخ خزند. همانا که تورات و قرآن را یک فرشته در یک ورق و با یک قلم نگاشته است، سنن و امثال امتهای یکسان جریان یابند».

و شاید یکی از علت‌هایی که حضرت موسی در میان پیامبران و قوم بنی اسرائیل در میان اقوام بالاترین فراوانی را در دفعات تکرار در قرآن را دارند، همین باشد.

۲،۲،۱،۲،۱،۱ ویژگی یهودیان

۲،۲،۱،۲،۱،۱ نارضی بودن از مسلمانان

همان‌گونه که قرآن بیان می‌کند یهودیان و مسیحیان هیچگاه از ما راضی نخواهند شد جز در موردی که به آیین آنان درآییم:

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِيتَهُمْ بِشَيْءٍ مِّمَّا يَشَاءُونَ لَيَبْغِيَنَّ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَيُبْغِيَنَّ النَّصَارَى وَلَيُبْغِيَنَّ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِلَّةَ اللَّهِ وَلَيَبْغِيَنَّ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَيُبْغِيَنَّ النَّصَارَى مِلَّةَ اللَّهِ وَلَيَبْغِيَنَّ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِلَّةَ اللَّهِ وَلَيَبْغِيَنَّ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِلَّةَ اللَّهِ (بقره: ۱۲۰)

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود.

۲،۲،۱،۲،۱،۲ نژادپرستی

قرآن بارها به این روحیه خودبرتربینی یهودیان اشاره می‌کند که آنان خود را از نظر جایگاه دنیوی و اخروی بالاتر می‌دانستند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ لِمَنْ يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (مائده: ۱۸)

و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو: [اگر گفتار شما درست است] پس چرا خدا شما را به گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که خدا آفریده است. هر که را بخواهد می‌آمزد، و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. و مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، فقط در سیطره خداست، و بازگشت به سوی اوست.

نمونه دیگر از خودبرتربینی یهودیان را در آیات زیر می‌یابیم:

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: ۸۰)

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

در جای جای تلمود^۷ و پروتکل‌های اندیشوران صهیون شاهد این خودویژه‌پنداری یهودیان هستیم که در ذیل به برخی از آموزه‌های تلمود اشاره می‌شود (پیشتر از به‌کار بردن این عبارات سخیف عذرخواهی می‌کنیم):

^۷ تلمود، دارای دو بخش اصلی است: نخستین بخش میشنا (71172) نام دارد که در حدود سال ۲۰۰ میلادی تکمیل شده و تفسیر خاخام‌های یهودی بر تورات است که «تورات شفاهی» نامیده می‌شود. بخش دوم گمارا نام دارد که در سال ۵۰۰ میلادی تکمیل شده که شامل نوشتارهای خاخام‌هاست و در بسیاری موارد به مسائلی فراتر از آنچه در تورات اشاره گشته، می‌پردازد. تلمود ممکن است به میشنا، گمارا یا هر دو در یک کتاب گفته شود. تمامی تلمود از ۶۳ دفتر تشکیل شده و شامل بیش از ۶۲۰۰ صفحه است. زبان آن عبری قدیم و آرامی است. تلمود دارای نظر هزاران خاخام درباره مسائل گوناگون است. این مسائل شامل هلاخا، اخلاق، یهودی، فلسفه، سنت‌ها، تاریخ و بسیاری مسائل دیگر هستند. تلمود منبع اصلی قوانین یهودی در یهودیت ربانی است.

بهشت مخصوص یهود است و هیچ کس به غیر آن داخل بهشت نمی شود.

بر هر یهودی لازم است که ملکهای دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملکی نباشند و اقتصاد دنیا در دست یهود باشد
یک فرد یهودی نزد خداوند قدر و منزلتی بیش از ملائکه دارد، اگر به یهودی جسارت شود، به عزت الهیه جسارت شده و جزایش مرگ است، اگر یهود نبود برکات زمین نابود، آفتاب خاموش و باران تمام می شود، نطفه غیر یهودی مانند اسن است، خانه های غیر یهودی طویله است، غیر یهودی مانند خوک قتلش مباح است و همه برای خدمت به یهودیان آفریده شده اند، مسیح کافر است، چون مرتد شد و بت پرستید و هر مسیحی که یهودی نشو، بت پرست است و از عدالت خارج شده، سلام بر غیر یهودی مانعی ندارد، به شرط آنکه در باطن آنرا مسخره کرده باشد.

یهود با عزت الهیه مساوی است، لذا تمام دنیا ملک اوست، لذا تمام دنیا ملک اوست و حق تصرف دارد ولی دزدیدن اموال یهود حرام است

در همه شکایتها ولو بر باطل باشد، حق با یهودی است

تجاوز به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد، زیرا غیر یهود کافر و کفار مانند حیوانات هستند، حق یهودست که زندهای غیر مومنه را به زور برباید، زنا لواط نیز با غیر یهودی عقاب ندارد

ملت برگزیده خدا ما هستیم، لذا خداوند برای ما حیواناتی به صورت انسان آفریده است، زیرا خداوند می دانست که یهود به دو نوع حیوان احتیاج دارد، یکی حیوانات بی شعور مانند چهارپایان و دیگری حیوانات ناطق و باشعور مانند مسیحیان و یهودیان مرتد و مسلمانان

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۳ اعتقادات سخیف نسبت به خدا

همچنان که در تورات تحریف شده شاهد یک سری اعتقادات سخیف نسبت به خدا و پیامبران هستیم، در قرآن نیز به برخی از این اعتقادات اشاره شده است:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (بقره: ۵۵)

و (نیز بخاطر آورد) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می کردید

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (بقره: ۸۸)

و آنها (به پیامبران) گفتند: دلهای ما در غلاف است (و ما از گفته های شما چیزی نمی فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی کنند)، پس اندکی ایمان می آورند

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَمَا يَفْ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (مائده: ۶۴)

و یهود گفتند: دست [قدرت] خدا [نسبت به تصرف در امور آفرینش، تشریع قوانین و عطا کردن روزی] بسته است. دست‌هاشان بسته باد و به کیفر گفتار باطلشان بر آنان لعنت باد؛ بلکه هر دو دست خدا همواره گشوده و باز است [به هر چیز و به هر کس] هر گونه بخواهد، روزی می‌دهد. و مسلماً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید. و ما میان [یهود، نصاری و گروه‌های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می‌کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.

و قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِي قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه: ۳۰)

و یهود گفتند: عزیز، پسر خداست. و نصاری گفتند: مسیح، پسر خداست. این گفتاری [بی‌دلیل و برهان] است که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این [به حقایق] کفر ورزیدند، شباهت دارد؛ خدا آنان را نابود کند، چگونه [از حق به باطل] منحرف می‌شوند.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۴ خواسته‌های حقیر

از آیات قرآن به این مطلب پی می‌بریم که یهودیان با وجود آن که دسترسی به امکانات دارند، ولی علایق و خواسته‌هایشان پست و حقیر است، همچنان که درصدد تغییر نعمت ویژه پروردگار برمی‌آیند:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسَهَا وَ بَصَلَهَا قَالَ أَوْ تُسْتَبْدَلُونَ الَّذِي هُوَ أَذْيُ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مَصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاؤُ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (بقره: ۶۱)

و [یاد کنید] هنگامی که گفتید: ای موسی! ما هرگز بر یک نوع غذا صبر نمی‌کنیم، پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش را برای ما آماده کند. [موسی] گفت: آیا شما به جای غذای بهتر، غذای پست‌تر را می‌خواهید؟! [اکنون که چنین درخواست ناروایی دارید] به شهری فرود آید که آنچه خواستید، برای شما آماده است. و [داغ] خواری و بیچارگی و نیاز بر آنان زده شد و سزاوار خشم خدا شدند؛ این [خواری و خشم] به سبب آن بود که آنان همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به علت آن بود که [از فرمان من] سرپیچی نمودند و پیوسته [از حدود حق] تجاوز می‌کردند.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۵ عالم بی عمل

علمای یهود دیگران را به خوبی دعوت می‌کردند ولی خود مبتلا به اعمال ناپسند بودند که قرآن می‌فرماید:

أُتَاهُمُ النَّاسُ بِالْبُرِّ وَ تَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را [در ارتباط با نیکی] فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب [تورات را که با شدت به نیکی دعوتتان کرده] می‌خوانید. آیا [به وضع زیان‌بار و خطرناک خود] نمی‌اندیشید؟

وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (بقره: ۸۹)

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۶ تحریف‌گر

یکی دیگر از ویژگی‌های یهودیان در آمیختن حق با باطل و کتمان حقایق است، به گونه‌ای که با وجود شناخت پیامبر و قرآن، به آن ایمان نمی‌آورند:

و لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۴۲)

و حق را با باطل مخلوط نکنید [تا تشخیص دادنشان بر مردم جویای حق دشوار نشود]، و حق را [که قرآن و پیامبر است] در حالی که می‌دانید [و می‌شناسید، از مردم] پنهان نکنید.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرُفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره: ۷۵)

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت)، به (دین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حق را) می‌دانستند.

نکته قابل برداشت از این آیات، اینکه انسان ممکن است با داشتن دانش از حق سر باز زند.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۷ میل به بت

با وجود آن که یهودیت یک دین ابراهیمی به شمار می‌رود، ولی با توجه به پیشینه زندگی آنان، عبادت خدای نادیده برایشان بسیار سخت می‌نمود، لذا در چندین مورد شاهد تمایل به بت یا دیدار با خداوند از سوی بنی اسرائیل هستیم:

و جُوزْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَاَتَوْا عَلٰی قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلٰی اصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسٰى اجْعَلْ لَنَا اِلٰهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالِ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ • قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيكُمْ اِلٰهًا وَهُوَ فَضْلُكُمْ عَلٰی الْعٰلَمِيْنَ (اعراف: ۱۳۸-۱۴۰)

«و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر (پرستش) بت‌های خویش همت می‌گماشتند گفتند ای موسی همان گونه که برای آنان خدایانی است برای ما (نیز) خدایی قرار ده گفت راستی شما نادانی می‌کنید • ... • گفت آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با اینکه او شما را بر جهانیان برتری داده است.»

وَ اِذْ وَاَعَدْنَا مُوسٰى اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ (بقره: ۵۱)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاردیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۸ مسخره کردن احکام

شریعت و قوانین دین نه یک سری امور انضمامی (بعدا چسبیده) بلکه اموری انتزاعی هستند که با وجود انسان پیوند ذاتی دارد، با فهم این موضوع، عمل نکردن به این احکام یک امر خارج از فطرت خواهد بود که انسان را از مرتبه انسانیت به پایین می‌کشد؛ یهودیان نه تنها این مفهوم را نفهمیدند، بلکه در مسیر مسخره کردن احکام و دستورات الهی برآمدند:

فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلٰی الَّذِيْنَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ مَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ (بقره: ۵۹)

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (وبه جای حطّه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۹ دمدی مزاجی

در جریان نقل داستان بنی اسرائیل شاهد توبه‌ها و برگشتن‌های دوباره هستیم که در نمونه‌ای با وجود آن که کوه را بالای سر خود احساس می‌کنند، به سوی خدا بازمی‌گردند ولی بعد از آنکه کوه طور از بالای سرشان برداشته می‌شود بلافاصله به عقاید باطل خود برمی‌گردند:

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (بقره: ۶۴)

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم) روی‌گردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۰ فریبکاری

یهود برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند، تهاجم نظامی، سیاسی و اقتصادی این آیه اشاره به بخشی از تهاجم فرهنگی آن‌ها دارد. می‌فرماید:

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛

گروهی از اهل کتاب گفتند: [بروید و ظاهراً] به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید [و کفر خود را آشکار سازید] شاید آنها (مؤمنان) نیز متزلزل شده باز گردند

فریبکاری بنی اسرائیل نه تنها در مورد دیگران بود بلکه حتی به گمان باطل خود سعی داشتند تا خدا را نیز فریب دهند، لذا وقتی از سوی خداوند نسبت به ماهی‌گیری در روز شنبه منع می‌شوند، توری قرار می‌دهند که ماهیانی که روز شنبه وارد آب رودخانه می‌شوند، روز یکشنبه صید کنند.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (بقره: ۶۵)

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه باشید در حالی که مطرود هستید.

۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۱ بهانه‌جویی

یهودیان منحرف همواره برای انجام ندادن دستورات الهی، بهانه‌هایی را می‌تراشیدند، قرآن به نمونه‌ای از آن در سوره بقره اشاره می‌فرماید، آیات زیر مربوط به ماجرای قتلی است که در بنی اسرائیل اتفاق افتاد، و چون قاتل شناخته نشد، و می‌رفت که منشأ درگیری‌های عظیمی میان قبائل بنی اسرائیل گردد، دستوری از سوی خداوند رسید که ماده گاوی را ذبح کنند، و قسمتی از بدن آن را به بدن مقتول زند تا به سخن آید، و قاتل خود را معرفی کند؛ ولی لجاجت و خیره سری و بهانه جویی بنی اسرائیل اجازه نمی‌داد موضوع خاتمه یابد. بنی اسرائیل می‌خواستند با این بهانه جویی‌ها و لجاجت‌ها، موسی علیه السلام شرایطی را پیشنهاد کند که اصلاً چنین گاوی پیدا نشود تا به ماجراجویی خود ادامه دهند:

وَأَقَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (بقره: ۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِصٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا مَا تَأْمُرُونَ (بقره: ۶۸)

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی گفت: به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم! (بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

سنگدلی ۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۲

قرآن به بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور می شود و در نهایت، پس از آن که ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجاز آمیز را بازگو می فرماید در آیه ذیل می فرماید: به جهت بی توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دلهای شما را قساوت فرا گرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت تر شد.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره: ۷۴)

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت تر! چرا که از پاره ای سنگ ها، نهرها شکافته (و جاری) می شود و پاره ای از آنها، شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند، و بعضی از سنگ ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد. (اما دلهای شما هیچ متأثر نمی شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

پیمان شکنی ۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۳

یهودیان منحرف در موارد متعددی عهد و پیمان هایی را که با خدا یا حضرت موسی ع می بستند، می شکستند همچنان که در آیه زیر به عهد شکنی در مورد انجام دستورات الهی بیان می فرماید:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (بقره: ۸۳)

و (یاد کنید) آنگاه را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بیچارگان نیکی کنید و با مردم سخن خوب بگویید و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید؛ سپس جز اندکی از شما، پشت کردید در حالی که (از حق) رویگردان بودید.

کشتار / آواره سازی ۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۴

قرآن در آیه ۸۴ سوره بقره به یکی دیگر از پیمان های بنی اسرائیل اشاره می کند که طی آن بنی اسرائیل حق کشتار و اخراج دیگران از مدینه را نخواستند داشت و در آیه زیر به شکستن این پیمان و کشتار و آواره سازی دیگر بنی اسرائیل (با پیوستن به اوس و خزرج) اشاره می کند:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ قَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره: ۸۵)

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، بازخیردشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

پیامبرکشی ۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۵

یهودیان منحرف نسبت به ارمغان‌های الهی که پیامبران برایشان می‌آوردند، برخورد خشن داشتند تا آنجا که اگر پیامبری با هوای نفس آنها مطابق نبود در برابرش استکبار می‌کردند و در نتیجه یا او را می‌کشتند و یا او را تکذیب می‌کردند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْهَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره: ۸۷)

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر و ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

وَ بِأَوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ هُمْ مَعْصُوا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (آل عمران: ۱۱۲)

غضب خداوند شامل حال آن‌ها (یهود) شد، چراکه به خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می‌کشتند.

حسد ۲،۲،۱،۲،۱،۱،۱۶

یهودیان از اینکه فرد دیگری به غیر از بنی اسرائیل پیامبر الهی باشد حسادت می‌ورزیدند:

بَنَسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاؤُ بَعْضٍ عَلَى غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (بقره: ۹۰)

چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند که از روی حسد، به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند): که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد، (آیاتش را) نازل می‌کند. پس به قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

این حسادت تا به جایی است که حتی دوست دارند که مسلمانان بعد از ایمان آوردنشان کافر شوند:

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مَنِ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره: ۱۰۹)

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آوردند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

یهودیان نسبت به آیین خود جمود و خشکی ویژه‌ای دارند و برای پذیرش آیین جدید انعطاف نشان نمی‌دهد همچنان که در آیه ذیل به توصیف این ویژگی آنان می‌پردازد:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره: ۹۱)

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما تنها به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با ایشان است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟

حرص یهودیان نسبت به زندگی و زنده ماندن در این دنیا تا جایی است که قرآن آنان را حریص‌ترین افراد نسبت به زندگی دنیا معرفی می‌کند و از این‌رو علی‌رغم آنکه آخرت را ویژه خود می‌پندارند، ولی هیچگاه از مرگ استقبال نمی‌کنند:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴) وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (بقره: ۹۵)

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمَرْجُوحٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (بقره: ۹۶)

و یقیناً آنان (یهودیان) را حریص‌ترین مردم به زندگی [دراز مدت] خواهی یافت و [حتی حریص‌تر] از مشرکان. هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند، ولی آن عمر طولانی دور کننده او از عذاب نیست؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

از آن جایی که حلقه اولیه مؤمنان حضرت موسی را ساحران شکل می‌دادند، هنوز علاقه به سحر و جادو در وجود آنان وجود داشت و این ساحران در دیگر بنی‌اسرائیل نیز تأثیر گذاشته بودند و همچنان که پشتر نیز گذشت این افراد با تعالیم شیطانی به یک‌سری نیروها هم دست یافته بودند:

وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سَلِيمٍ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره: ۱۰۲)

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را (برای آشنایی به طرز ابطال آن) به مردم می‌آموختند). و به هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (واز این تعلیمات سوء استفاده نکنید)، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن

برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی‌توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می‌دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می‌فهمیدند.

۲،۲،۱،۲،۱،۲۰ رباخواری
و أَخَذَهُمُ الرَّبُّوَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ (نساء: ۱۶۱)

یکی دیگر از عادات بد آن‌ها این بود که ربا می‌خوردند با اینکه از آن نهی شده بودند

۲،۲،۱،۲،۱،۲۱ فساد
و قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (اسراء: ۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءَ وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

ما در تورات به بنی اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد می‌کنید و [در برابر طاعت خدا] به سرکشی و طغیان [و نسبت به مردم به برتری‌جویی و ستمی] بزرگ دچار می‌شوید. (۴) پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده [عذاب و انتقام ما به کیفر] نخستین فسادانگیزی و طغیان شما فرا رسد، بندگان سخت‌پیکارگر و نیرومند خود را بر ضد شما برانگیزیم، آنان [برای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموالتان] لایه لای خانه‌ها را [به طور کامل و با دقت] جستجو می‌کنند؛ و یقیناً این وعده‌ای انجام شدنی است. (۵) سپس پیروزی بر آنان را به شما باز می‌گردانیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان تقویت می‌کنیم، و نفرات [رزمی] شما را بیشتر می‌گردانیم. (۶) اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید. پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده دوم [برای عذاب و انتقام] فرا رسد، [پیکارگرانی بسیار سخت‌گیر بر ضد شما برمی‌انگیزیم] تا شما را [با دچار کردن به مصایب سنگین و گزند و آسیب فراوان] غصه‌دار و اندوهگین کنند و به مسجد [اقصی] درآیند، آن گونه که بار اول درآمدند تا هر که و هر چه را دست یابند، به شدت در هم کوبند و نابود کنند. (۷) امید است که پروردگارتان [در صورتی که توبه کنید] به شما رحم کند و اگر به طغیان و فساد برگردید، ما هم [به کیفر شدید و عذاب سخت] بازگردیم، و دوزخ را برای کافران، زندانی تنگ قرار دادیم. (۸)

۲،۲،۲ دشمنان داخلی

در کنار دشمنانی که خارج از مرزهای جغرافیای اسلام در تعارض با مسلمانان قرار می‌گیرند، قرآن یک‌سری دشمنان هم معرفی می‌کند که در داخل به معارضه برمی‌خیزند که گاه خیال دینداری دارند ولی خواسته یا ناخواسته ضرباتی بر پیکر اسلام وارد می‌سازند؛ گاه بی‌آن که ایمانی داشته باشند، لباس دین بر تن می‌کنند و گاه رغبتی بر درآوردن لباس کفر ندارند.

۲،۲،۲،۱ منافقین

منافق از ریشه «نفاق» است. اصل «نفاق» به معنی خروج است. نفاق مصدر است به معنی منافق بودن. نفاق صفت افراد بی‌ایمان است که ظاهراً در صف مسلمانانند اما باطناً دل درگرو کفر دارند و منافق کسی است که در باطن کافر ولی ظاهراً مسلمان است، علت این تسمیه آنست که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است. ناگفته نماند که «نفاق» سوراخی است در زیر زمین که تسمیه منافق از «نفاق» به معنی نقب است که از راهی به دین وارد و از راه دیگر خارج می‌شود. به هر حال منافق را از آن جهت منافق گویند که از ایمان خارج شده است.

با توجه به اینکه هر موقع حکومت اسلامی قوی تر بوده بحث نفاق نیز شدیدتر شده است می‌توان گفت در واقع عنادهای منافقان با حاکم اسلامی است. البته در هر عصر و زمانی منافقان وجود داشته‌اند ولی در صحنه‌های حساس و مراحل مختلف آشکارتر می‌شوند.

قرآن منافقان را این‌چنین معرفی می‌کند که در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله مودعی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاهو، سراً، ریاکار، شایعه‌ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»

۲،۲،۲،۱،۱ ویژگی‌های منافقان

۲،۲،۲،۱،۱،۱ اظهار اسلام دروغین

«هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که حتماً تو رسول خدائی. خداوند می‌داند که تو فرستاده او هستی ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند. والله یشهد ان المنافقين لكاذبون» چرا که آنها نمی‌خواستند خبر از رسالت پیامبر بدهند. بلکه می‌خواستند از اعتقاد خود به نبوت او خبر دهند و مسلماً در این خبر دروغگو بودند.

در اینجا نخستین نشانه نفاق روشن می‌شود و آن دوگانگی ظاهر و باطن است که با زبان، مؤکداً اظهار ایمان می‌کنند ولی در دل آنها مطلقاً خبری از ایمان نیست. این دروغگویی محور اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد.

۲،۲،۲،۱،۱،۲ بهره‌گیری از سوگند

از دیگر نشانه‌های منافقان آنست که «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله» و در ادامه خداوند می‌افزاید: «آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند، انهم ساء ما كانوا يعملون».

تعبیر «جنة» (سپر) نشان می‌دهد که آنها دائماً با مؤمنان در حال جنگ و ستیزند و هرگز نباید فریب ظاهر سازی و چرب زبانی آنها را خورد، زیرا سپر مخصوص میدان‌های نبرد است.

خداوند در آیه ۵۶ سوره توبه نیز از سوگندهای دروغین منافقین یاد می‌کند: آنها به خدا سوگند یاد می‌کنند که از شما هستند، «ويحلفون بالله انهم لمنكم» [۳] و خود در ادامه در پاسخ به این سوگند دروغ می‌فرماید: در حالی که نه از شما هستند، بلکه آنها گروهی هستند که فوق العاده می‌ترسند، وما هم منكم ولكنهم قوم يفرقون» آنها از شدت ترس کفر خود را پنهان کرده و اظهار ایمان می‌کنند مبادا که گرفتار شوند.

آیه ۷۴ سوره توبه نیز پرده از روی این عمل زشت منافقان برمی‌دارد، گویا سوگند دروغ یکی از ترفندهای منافقان است. این گروه هنگامی که می‌بینند اسرارشان فاش شده واقعیات را انکار می‌کنند و حتی برای اثبات گفتار خود به قسم‌های دروغین متوسل می‌شوند.

«منافقان سوگند یاد می‌کنند که چنان مطلبی درباره پیامبر نگفته‌اند. اینها بطور مسلم سخنان کفرآمیزی گفته‌اند، پس از قبول و اظهار اسلام راه کفر در پیش گرفته‌اند، يحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد اسلامهم»، منافقان حتی آن قدر جرات و جسارت ندارند که حرف خود را تکرار کنند و بر عمل خود استقامت ورزند.

دورویی منافقان در آیه ۸ سوره بقره نیز بیان شده است.

«بعضی از مردم هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند، ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين»، منافقان فقط لقلقه زبانی دارند، نه حرفشان پشتوانه فکری و عقیدتی دارد و نه عملشان. آنان با دروغ و تزویر زنده‌اند و جالب است که این کار را یک نوع زرنگی می‌دانند.

«آنها با این عمل می‌خواهند خدا و مؤمنان را بفریبند در حالی که تنها خود را می‌فریبند اما نمی‌فهمند، يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون».

خداوند در آیه ۱۰ سوره بقره به این واقعیت اشاره می‌کند که نفاق در واقع یک نوع بیماری است: «در دل‌های آنها بیماری خاصی است، فی قلوبهم مرض» اما از آنجا که در نظام آفرینش هر کسی در هر مسیری قرار گرفت و وسایل آن را فراهم ساخت در همان مسیر جلو می‌رود، قرآن اضافه می‌کند، «خداوند هم بر بیماری آنها می‌افزاید، فزادهم الله مرضا» در واقع منافقان در سرایشی گناه قرار گرفته‌اند و هر روز و هر لحظه بر خسران آنها افزوده می‌شود.

یکی دیگر از ادعاهای منافقان، اصلاح طلبی است. آنها خود را اصلاح طلب معرفی می‌کنند در حالی که مفسد واقعی هستند «و هنگامی که به آنها گفته شود در روی زمین فساد نکنید می‌گویند ما فقط اصلاح کنندگانیم، واذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون» منافقان هدف خود را اصلاحات بیان می‌کنند در حالی که اصلاحات آنها جز فساد و فحشا نیست.

در طول تاریخ نیز هرگاه خیانتی توسط منافقان صورت گرفته است برای عوام فریبی و پیشبرد آن، به نفع مردم معرفی کرده‌اند. قرآن در پاسخ به این ادعا می‌فرماید: «بدانید این‌ها همان مفسدانند و برنامه‌ای جز فساد ندارند ولی خودشان نمی‌فهمند، الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون» و این گونه، قرآن پرده از ظاهر اصلاح طلبی آنها بر می‌دارد. منافقان آن قدر در راه نفاق اصرار و پا فشاری کرده‌اند و آنچنان با برنامه‌های زشت خود، خو گرفته‌اند که تدریجا گمان می‌کنند این برنامه‌ها، مفید، سازنده و اصلاح طلبانه است در حالی که جز فساد چیز دیگری نیست.

از نشانه‌های دیگر منافقان که در آیه ۱۳ سوره بقره به آن اشاره شده است. این است که آنها خود را عاقل و هوشیار می‌دانند و مؤمنان را ساده لوح و خوش باور.

«هنگامی که به آنها گفته شود ایمان بیاورید، آنگونه که توده‌های مردم ایمان آوردند می‌گویند ما همچون این سفیهان ایمان بیاوریم؟!، واذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا انؤمن كما آمن السفهاء» این گروه منافق، افراد پاکدل، حقیقت جو و حق طلبی که در برابر دعوت پیامبر و تعلیمات آسمانی اش سر تعظیم فرود آورده‌اند را به سفاهت متهم می‌کنند. البته خداوند در ادامه آیه واقعیت را این گونه بیان می‌کند: «سفیهان واقعی (منافقان) هستند اما نمی‌دانند، الا انهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون».

منافقان از هر فرصتی برای مسخره کردن مؤمنان استفاده می‌کردند و این صفت چنان با آنان عجین شده است که گویی نمی‌توان آن را از منافقان جدا کرد منافقان که عموماً افرادی لجوج، بهانه‌جو، ایرادگیر و کارشکن هستند هر کار مثبتی را با وصله‌های نامناسبی تحقیر کرده و بد جلوه می‌دهند. قرآن این صفت منافقان را در آیه ۱۴ سوره بقره این چنین بیان می‌کند:

«هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند گویند ایمان آوردیم. اما هنگامی که با دوستان شیطان صفت خود به خلوت گاهی می‌روند می‌گویند ما با شما نیستیم، واذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذا خلوا الی شیطانیهم قالوا انا معکم» [۸] و می‌گویند «و اگر می‌بینید ما در برابر مؤمنان اظهار ایمان می‌کنیم ما آنها را مسخره می‌کنیم، انما نحن مستهزئون».

در آیه ۵ سوره منافقون، نیز به تمسخر آنان اشاره شده است، که می‌فرماید «هنگامی که به آنها گفته شود بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را (از روی استهزاء و کبر و غرور) تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند، واذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لووا رؤسهم ورايتهم یصدون وهم مستكبرون»، آن چنان غروری بر منافقان حاکم است که حتی نسبت به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که رحمه للعالمین است نیز تکبر می‌ورزند روشن است که روح اسلام، تسلیم در برابر حق است و کبر و غرور همیشه مانع این تسلیم می‌باشد. به همین دلیل یکی از نشانه‌های منافقان بلکه یکی از انگیزه‌های نفاق را همین خودخواهی و خود برتر بینی و غرور می‌توان شمرد.

منافقان دو گروه هستند، گروهی از اول ایمانشان صوری و ظاهری بوده و گروهی دیگر در آغاز ایمان حقیقی داشته‌اند. سپس راه ارتداد و نفاق را پیش گرفته‌اند خداوند با اشاره به گروه دوم آنان را این گونه توصیف می‌کند: «بر دل‌های آنها مهر نهاده شده است و حقیقت را درک نمی‌کنند، فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون».

این دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت همیشگی منافقان است، پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می‌توان آنرا شناخت.

خصلت دیگر منافقان این است که «دست هایشان را می‌بندند، ویقبضون ایدیهم» (توبه: ۶۷). نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند و نه به خویشاوند و آشنا از کمک مالی آنها بهره‌ای می‌رسد و در یک کلمه می‌توان گفت «آنها خدا را فراموش کرده‌اند و البته خداوند هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش کرده است، نسوا الله فَنَسِیْهُمْ» که البته آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنها آشکار است. خداوند در ادامه منافقان را در زمره فاسقان بر می‌شمرد و می‌فرماید: «منافقان فاسقند و از دایره اطاعت فرمان خدا بیرون‌اند، ان المنافقین هم الفاسقون».

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَا كِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (منافقون: ۷)

آنانند که می‌گویند: به آنان که نزد پیامبر خدایند، انفاق مکنید تا [از پیرامون او] پراکنده شوند. در حالی که خزانه‌های آسمان ها و زمین در سیطره خداست، ولی منافقان نمی‌فهمند. (۷)

در آیه ۵۴ سوره توبه منافقین این گونه معرفی شده‌اند آنها نماز را به جای نمی‌آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی، ولا یاتون الصلاة الا وهم کسالی، و همچنین اتفاق نمی‌کنند مگر از روی کراحت و اجبار، «ولا ینفقون الا وهم کارهون» منافقان نه به وظیفه خود در برابر خالق به درستی عمل می‌کنند و نه وظیفه خود در برابر مخلوق را ادا می‌کنند.

از دیگر نشانه‌های منافقان که در آیه ۱۰ سوره عنکبوت به آن اشاره شده است این است که «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند و از آن وحشت می‌کنند، ومن الناس من یقول آمنا بالله فاذا اودى فی الله جعل فتنة الناس کعذاب الله»، «ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگار بیاید می‌گویند ما با شما بودیم و در این پیروزی شریکیم، ولئن جاء نصر من ربک ليقولن انا کنا معکم».

این گروه دو چهره جز آسایش و رفاه خود به چیزی فکر نمی‌کنند و حاضر نیستند در راه رسیدن به هدفی عالی حتی کوچک‌ترین ناراحتی را تحمل کنند.

در آیه ۱۴ سوره مجادله این گونه از منافقین یاد می‌شود: «سوگند دروغ یاد می‌کنند که از شما هستند در حالی که خودشان می‌دانند دروغ می‌گویند، ویحلفون علی الکذب وهم یعلمون».

در حقیقت سرمایه اصلی منافقان دروغ است تا بتوانند تناقضاتی که در زندگی‌شان وجود دارد را با آن توجیه کنند. این راه و رسم منافقان است که پیوسته برای پوشاندن چهره زشت خود به سوگندهای دروغ پناه ببرند و حال این که عملشان بهترین معرف آنها است. «آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله».

این منافقان سوگند یاد می‌کنند که مسلمانند در حالی که زیر پوشش این سوگند به انواع فساد و خرابکاری و توطئه مشغولند و در حقیقت از نام مقدس خدا برای جلوگیری از راه خدا بهره می‌گیرند.

منافقان کور دل پا را از این هم فراتر گذاشته و حتی به خدا و پیامبر نیز نسبت دروغ می‌دهند «منافقان و بیمار دلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش چیزی جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند، واذا یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غورا» جالب اینجاست که کسانی نسبت دروغ به خدا و پیامبر می‌دهند که سلاحی جز دروغ ندارند و تنها ابزار دفاعی آنها دروغ است و در هر شرایطی به آن متمسک می‌شوند.

قرآن در آیات ۷۸ - ۷۵ سوره توبه روی یکی دیگر از صفات زشت منافقان انگشت می‌گذارد و آن این که: به هنگام ضعف و ناتوانی و فقر و پریشانی چنان دم از ایمان می‌زنند که هیچ کس باور نمی‌کند آنها روزی در صف منافقان قرار گیرند. اما این گروه همین که به نوایی برسند چنان دست و پای خود را گم می‌کنند و غرق دنیا پرستی می‌شوند که همه عهد و پیمان‌های خود، با خدا را بدست فراموشی می‌سپارند، بعضی از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر از فضل و کرم خود به ما مرحمت کند قطعا به نیازمندان

کمک می‌کنیم و از نیکوکاران خواهیم بود. [۱۵] ولی این سخن را تنها زمانی می‌گفتند که دستشان از همه چیز تهی بوده ولی «به هنگامی که خداوند از فضل و رحمتش سرمایه‌هایی به آنان داد، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند.» [۱۶]

* وَ مِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ ءَاتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا ءَاتَيْنَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ مِمَّا خَلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ مِمَّا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ الْغَيْبَ

این عمل و این پیمان شکنی و بخل نتیجه اش آن شد که روح نفاق بطور مستمر و پایدار در دل آنها ریشه دواند و تا روز قیامت و هنگامی که خدا را ملاقات می‌کنند ادامه یابد. [۱۷] که خداوند در ادامه به بیان علت آن می‌پردازد «و این بخاطر آنست که از عهدی که با خدا بستند تخلف کردند و همچنین بخاطر آن است که مرتبا دروغ می‌گویند» خداوند در پایان منافقان را مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد که «آیا آنها نمی‌دانند خداوند اسرار درون آنها را می‌داند، سخنان آهسته و در گوشی آنها را می‌شنود و خداوند از همه پنهان‌ها باخبر است.» [۱۸]

از صفات همیشگی منافقان این است که «آنها به زبان چیزی می‌گویند که در دل ندارند، یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم» به این ترتیب منافقان هیچ ارزشی برای سخن خود قائل نیستند و از طرف دیگر هیچ اعتمادی به حرفهای آنها نیست.

۲،۳،۲،۱،۱۳ هم‌جهگی با کافران

از نشانه‌های دیگر منافقان این است که «آنها کافران را بجای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند، الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین».

این گروه بجای این که به مؤمنین نزدیک شوند همیشه سعی در توسل به کافرین و بیگانگان دارند. که البته عواقب این دوستی‌ها همیشه دامن گیر جامعه اسلامی و دیگر مسلمانان بوده است.

این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شؤون زندگی اعم از شؤون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن در دوستی با دشمنان اسلام نجویند. زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین دوستان و متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند چنان چه تاریخ معاصر شاهد گویای این واقعیت است.

خداوند در آیه ۵۲ سوره مائده به عذر تراشی‌های منافقان برای توجیه ارتباط‌های نامشروع خود با بیگانگان، اشاره کرده و می‌فرماید:

«آنهايي که در دل هایشان بیماری است اصرار دارند که آنان (بیگانگان) را تکیه گاه و هم پیمان خود انتخاب کنند و عذرشان این است که می‌گویند ما می‌ترسیم قدرت بدست آنها بیفتد و گرفتار شویم، فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصینا دائرة»، [۲۱] قرآن در پاسخ به این تفکر و توجیه می‌فرماید: همان طور که آنها احتمال می‌دهند روزی قدرت بدست یهود و نصاری (بیگانگان) بیفتد، این احتمال را نیز باید بدهند که «ممکن است سرانجام خداوند مسلمانان را پیروز کند و قدرت بدست آنها بیفتد و این منافقان از آنچه در دل خود پنهان ساختند پشیمان گردند فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نادمین».

۲،۳،۲،۱،۱۴ فرصت طلبی

خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء قسمتی دیگر از صفات و اندیشه‌های پریشان منافقان را بازگو می‌کند.

«منافقان کسانی هستند که همیشه می‌خواهند از هر پیشامدی به نفع خود بهره برداری کنند اگر پیروزی نصیب شما شود فوراً خود را در صف مؤمنان جا زده می‌گویند آیا ما با شما نبودیم و آیا کمک‌های ارزنده ما مؤثر در غلبه و پیروزی شما نبود؟ بنابراین ما هم در تمام این موفقیت‌ها و نتایج معنوی و مادی آن شریک و سهیم هستیم، الذین یتربصون بکم فان کان لکم فتح من الله قالوا لم نكن معکم» [۲۲] اما اگر بهره‌ای از این پیروزی نصیب دشمنان اسلام شود، فوراً خود را به آنها نزدیک تر کرده، مراتب رضایت مندی خود را اعلام می‌دارند و می‌گویند «این ما بودیم که شما را تشویق به مبارزه با مسلمانان و عدم تسلیم در برابر آنها کردیم، بنابراین ما هم در این پیروزی‌ها سهیمی داریم، وان کان للکافرین نصیب قالوا لم نستحوذ علیکم و فمنعکم من المؤمنین» به این ترتیب این دسته با فرصت طلبی مخصوص خود گاهی "رفیق قافله" اند و گاهی "شریک دزد" و عمری را با این دو دوزه بازی کردن می‌گذرانند.

ولی قرآن سرانجام آنها را با یک جمله کوتاه بیان می‌کند و می‌گوید: بالاخره روزی فرا می‌رسد که پرده‌ها بالا می‌رود و نقاب از چهره زشت آنان برداشته می‌شود آری «در روز قیامت خداوند در میان شما قضاوت می‌کند، فאלله یحکم بینکم یوم القیامة».

۲،۲،۲،۱،۱،۱۵ سرگردانی همیشگی

در آیه ۱۴۳ سوره نساء نیز این صفت منافقین مورد مذمت قرار گرفته است «آنها افراد سرگردان و بی هدف و فاقد برنامه و مسیر مشخص‌اند، آنها نه جزء مؤمنانند و نه در صف کافران قرار دارند، مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء» و در پایان آیه سرنوشت این گروه را خداوند ترسیم می‌کند. «آنها افرادی هستند که بر اثر اعمالشان خداوند حمایتش را از آنان برداشته و در بیراهه‌ها گمراهشان ساخته هرکس را خدا گمراه کند هیچ گاه راه نجاتی برای آنان نخواهی یافت».

۲،۲،۲،۱،۱،۱۶ خدعه‌گری

قرآن در مورد منافقان با بیان خصوصیات و نشانه‌های ریز و درشت سعی در شناساندن بهتر این گروه به مؤمنان و جامعه اسلامی دارد. از این رو در جای دیگر منافقان را این گونه توصیف می‌کند:

آنها برای رسیدن به اهداف شوم خود از راه خدعه و نیرنگ وارد می‌شوند و حتی می‌خواهند به خداوند نیز خدعه بزنند در حالی که در همان لحظات که درصدد چنین کاری هستند خود در یک نوع خدعه واقع شده‌اند، زیرا برای بدست آوردن سرمایه‌های ناچیزی سرمایه بزرگ وجود خود را از دست می‌دهند. بطوری که آیه شریفه می‌فرماید: «منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که خداوند آنها را فریب می‌دهد، ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم».

در ادامه آیه خداوند صفات دیگری از منافقان را بیان می‌فرماید: آنها هنگامی که به نماز برخیزند سرتا پای آنها غرق کسالت و بی حالی است «واذا قاموا الی الصلاة قاموا کسالی» آنها از خدا دورند و از راز و نیاز با او نیز لذت نمی‌برند. آنها چون به خدا و وعده‌های او ایمان ندارند، اگر عبادت یا عمل نیکی انجام دهند آن نیز از روی ریا است نه بخاطر خدا «یراءون الناس» آنها اگر گاهی، یادی از خدا کنند و ذکر می‌گویند از صمیم دل و از روی آگاهی و بیداری نیست و اگر هم باشد بسیار کم است. «ولا یذکرون الله الا قلیلاً».

۲،۲،۲،۱،۱،۱۷ زخم زبان زدن

خداوند در آیه ۲۹ سوره محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر این نکته تاکید می‌کند که منافقان تصور نکنند برای همیشه می‌توانند چهره درونی خود را از پیامبر و مؤمنان مکتوم دارند و می‌فرماید: آیا کسانی که در دل هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه هایشان را (نسبت به پیامبر و مؤمنان) آشکار نمی‌کند و در آیه بعد خطاب به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم، تا آنها را با قیافه هایشان بشناسی».

سپس می‌افزاید: «هرچند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی، ولتعرفنهم فی لحن القول» [۲۴] یعنی این منافقان بیمار دل را از کتابه‌ها و نیش‌ها و تعبیرات موزیانه‌شان می‌توان شناخت. در حدیث معروفی از «ابو سعید خدری» نقل شده است که می‌گوید: «منظور از (لحن القول) بغض حضرت علی است و ما منافقان در عصر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را از طریق عداوت آنها با حضرت علی می‌شناختیم.»

امروز هم شناختن منافقان از لحن قول و موضع گیری‌های خلافشان در مسائل مهم اجتماعی و مخصوصا در بحران‌ها یا جنگ‌ها کار مشکلی نیست و با کمی دقت از گفتار و رفتارشان شناسایی می‌شوند.

۲،۲،۲،۱،۱،۱۸ ظاهر سازی آراسته

آیه ۴ سوره منافقون نشانه‌های بیشتری از منافقین ارائه داده خطاب به پیامبر می‌گوید: «هنگامی که آن‌ها را می‌بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد، و اذا رایتهم تعجبک اجسامهم». آنها ظاهری آراسته و قیافه‌هایی جالب دارند. علاوه بر این چنان شیرین و جذاب سخن می‌گویند که «اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی، وان یقولوا تسمع لقولهم» جایی که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ظاهرا تحت تاثیر جذابیت سخنان آنان قرار گیرد، تکلیف دیگران روشن است.

قرآن ظاهر منافقان را چنین معرفی می‌کند، اما باطن آنها به گونه دیگری است «گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند، کانه‌هم خشب مسنده». اجسامی بی روح، صورت‌هایی بی معنی و هیكل‌هایی تو خالی دارند، نه از خود استقلال، نه در درون نور و صفایی و نه اراده و تصمیم محکم و ایمانی دارند. درست همچون چوب‌هایی خشک تکیه زده بر دیوار.

سپس خداوند می‌افزاید: آنها چنان تو خالی و فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر نفس هستند که «هر فریادی بلند شود آن را بر ضد خود می‌دانند، یحسبون کل صیحه علیه‌هم». ترس و وحشتی عجیب همیشه بر قلب و جان آنها حکم فرما است و یک حالت سوء ظن و بدبینی جان کاه سرتاسر روح آنها را فرا گرفته است.

خوش زبانی و تظاهر منافقان خصلتی عجیب با آنها است که خداوند در جای دیگر نیز به آن پرداخته است: «و بعضی مردم چنین هستند که گفتار او در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود (ولی در باطن چنین نیست) و خداوند بر آن چه در قلب اوست گواه می‌باشد و او سر سخت‌ترین دشمنان است، ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیاة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه وهو الد الخصام».

۲،۲،۲،۱،۱،۱۹ فسادگری

سپس می‌افزاید: «نشانه دشمنی باطنی او این است که وقتی روی بر می‌گرداند و از نزد تو خارج می‌شود کوشش می‌کند که در زمین فساد به راه بیندازد و زراعت و چهارپایان را نابود کند با اینکه می‌داند خداوند فساد را دوست ندارد.» آری این‌ها اگر در اظهار دوستی و محبت به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پیروان او صادق بودند هرگز دست به فساد و تخریب نمی‌زدند. هرچند ظاهر آنها دوستانه است. اما آنها در باطن، بی رحم‌ترین و سرسخت‌ترین دشمنان هستند. این منافق نه به اندرز ناصحان گوش فرا می‌دهد و نه به هشدارهای الهی.

بلکه پیوسته با غرور مخصوص به خود، بر خلاف کاری‌هایش می‌افزاید. «هنگامی که او را از عمل زشت نهی کنند و به او گفته شود از خدا بترس لجاج و تعصب او را به گناه می‌کشاند، و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم».

همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از نشانه‌های منافقان این است که آنها برای پوشاندن چهره خود بسیاری از خلافاکاری‌های خود را انکار می‌کنند و با توسل به سوگندهای دروغین سعی در عوام فریبی و راضی کردن مردم از خود دارند که خداوند در آیه ۶۲ سوره توبه پرده از روی این عمل زشت آنها بر می‌دارد و مسلمانان را آگاه می‌سازد که تحت تاثیر این گونه سوگندهای دروغین قرار نگیرند و به قیافه حق به جانب منافقان اعتنا نکنند. نخست می‌گوید: «آنها برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند، یحلفون بالله لکم لیرضوکم»، روشن است که هدف آنها از این سوگندها، بیان حقیقت نیست. بلکه می‌خواهند

با فریب و نیرنگ چهره واقعیات را دگرگون جلوه دهند و به مقاصد خود برسند.

لذا قرآن می‌گوید: «اگر آنها راست می‌گویند و ایمان دارند، شایسته تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند: والله ورسوله احق ان یرضوه ان کانوا مؤمنین».

۲،۲،۲،۲ طاغوت (خداگان زور)

طاغوت، واژه‌ای قرآنی به معنای طغیان‌گر و متجاوز از حدود، به‌خصوص حدود دینی و اخلاقی. طاغوت در اسلام، به معنی هر آن چیز یا کسی است که به جای خداوند در جایگاه پرستش قرار گیرد. طبق این تعریف، جز خدا هر معبودی همچون: شیطان، بتها، یا هر مصداق دیگری طاغوت محسوب می‌شود.

طاغوت را می‌توان به معنای خدانما دانست؛ آن کسانی که خدانمایی می‌کنند، خدا گونگی به خودشان می‌دهند، موجوداتی که بت‌های جاندار بشر بودند در طول تاریخ. لذا قرآن می‌فرماید که عبودیت خدانماها را نفی کنید؛ چه در لباس قدرت‌های مذهبی، (احبار و رهبان)، و چه در لباس قدرت‌های دنیایی، (طاغوت، ملأ، مُتَرَف) در آینده برای تبیین بیشتر احبار و رهبان و ملأ و مترف، به‌صورت مستقل خواهیم پرداخت.

«و لقد بعثنا فی کل امة رسولا» و همانا برانگیختیم در هر امتی پیامبری. حرفش چه بود این پیامبر و رسول؟ حرفش و پیامش این بود: «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت؛ این حرف اول پیغمبرهاست. اولی که می‌آیند، هنوز از گرد راه نیاسود، حرفش این است: «ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت».

طاغوت رقیب خداست. طاغوت آنی‌ست که شاخ به شاخ، مقابل خدا و فرمان خدا می‌ایستد، هر که هست. گاهی این طاغوت خودمان هستیم؛ «اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک»، گاهی طاغوت همان دل هرزه‌درای‌هاست. گاهی طاغوت همان هوس روز و شب ماست. گاهی آقایی طلبی یک آدم طاغوت اوست، تکبر یک انسان طاغوت اوست. گاهی هم قدرت‌های خارج از وجود انسانند. قدرت‌هایی که همین طور دایره وار وسیع می‌شود، وسیع می‌شود و بالا می‌رود. به هر حال پیغمبرها وقتی که آمدند، گفتند خدا، به طاغوت، اول جمله‌ای که گفتند این بوده که عبادت کنید و عبودیت کنید خدا را و اجتناب کنید، دوری کنید، بی‌اعتنایی کنید به طاغوت. واژه طاغوت هشت بار در قرآن کریم ذکر شده است. در قرآن، پیروی از طاغوت در مقابل عبادت و پیروی از خداست و حتی کفر ورزیدن به آن، مقدم بر ایمان به خداست:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۵۶)

در (کار) دین هیچ اکراهی نیست که رهیافت از گمراهی آشکار است پس، آنکه به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد، بی‌گمان به دستاویز استوارتر چنگ زده است که هرگز گسستن ندارد و خداوند شنوای داناست.

و دعوت به خداپرستی با دعوت به اجتناب از طاغوت همراه بوده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ (نحل: ۳۶)

و به راستی ما، در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا بگوید) که خداوند را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید.

در قرآن کریم، سرسپردگان طاغوت بدتر از فاسقان اهل کتاب و حتی بدترین و گمراه‌ترین انسان‌ها و ملعون و مغضوب خداوند، معرفی شده‌اند:

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (مائده: ۶۰)

بگو: آیا شما را از کسانی که کیفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند.

و رزمندگان در راه خدا در مقابل جنگ‌کنندگان در راه طاغوت قرار گرفته‌اند.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء: ۶۰)

آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است

همچنین ذکر شده است که پیروان طاغوت در آتش جهنم جاودان خواهند بود:

الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره: ۲۵۷)

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند

۲,۲,۲,۳ احبار و رهبان (خدایگان تزویر)

أحبار از ماده حبر به معنای دانایان که به معنی عالمان اهل کتاب و عالمان یهود که در قرآن به کار رفته است. رُهبان: از ماده «رهب» و «رهبه» به معنای «ترسیدن» که به معنی علمای مسیحی به کار رفته است.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه: ۳۱)

آنان دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست بپرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.

این آیه وقتی به گوش عدی بن حاتم رسید، رو کرد گفت: ای پیامبر خدا، این حرف درست نیست، ما کی احبار و رهبانمان برایمان خدا و رب محسوب شدند؟ کی آنها را عبادت کردیم؟ اعتراض کرد به پیغمبر و به آیه قرآن؛ چرا؟ چون در ذهنش از عبادت همان معنایی بود که در ذهن ماها الآن هست. آقا دارند عبادت می کنند؛ یعنی نیایش، یعنی حالتی توأم با تقدیس؛ یا قلبی ست یا قلبی و زبانی است، یا قلبی و زبانی و بدنی ست، مثل نماز خواندن، چون عبادت را به این معنا می فهمید عدی بن حاتم، وقتی دید آیه قرآن می گوید که اینها عالمان و زاهدانشان را عبادت می کردند، رب و پروردگار خود انتخاب می کردند و بر می گزیدند؛ به نظرش اعتراض آمد، گفت نه؛ این حرف درست نیست. کی ما مسیحی ها احبار و رهبانمان را عبادت کردیم؟

پیغمبر اکرم در جواب این تصور عدی بن حاتم، پاسخ داد (مفاد پاسخ پیامبر) که بله، در مقابل آنها سجده نکردید، لکن آنچه آنها گفتند، بی قید و شرط پذیرفتند؛ «و لکنهم اهلوا حراماً و حرموا حلالاً» حرام های خدا را آنها حلال وانمود کردند در نظر شما و حلال های خدا را حرام وانمود کردند، و شما بی آنکه در صدد باشید واقع مطلب را بفهمید، آنچه آنها گفتند، بی قید و شرط اطاعتشان کردید؛ عبادت این است، پروردگار و رب گرفتن یک موجود این است.

لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السَّحْتَ لَيُبَسَّ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده: ۶۳)

چرا دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] و عالمان یهود آنان را از گفتار گناه آلود و حرام خواری باز نمی دارند؟ بسیار زشت است سکوتی که همواره پیش می گرفتند.

این آیه به شدت از سکوت برخی از علما و رهبران دینی که اجازه می دهند مردم به گناه بپردازند و از مال حرام استفاده کنند، انتقاد می کند. در واقع، این آیه به این نکته اشاره دارد که علمای دینی باید مردم را از گفتار و اعمال گناه آلود باز دارند و از خوردن مال حرام جلوگیری کنند، وگرنه در برابر خداوند مسئول خواهند بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه: ۳۴)

ای اهل ایمان! یقیناً بسیاری از عالمان یهود و راهبان، اموال مردم را به باطل [و به صورتی نامشروع] می خورند و همواره [مردم را] از راه خدا باز می دارند؛ و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده ده.

۲,۲,۲,۴ ملأ و متوف (خدایگان زر)

ملأ، آن مردمی که چشم ها را پر می کنند؛ يملئون العین، آن انسان های با جاه و جلال، آنهایی که وقتی راه می روند، زرق و برقشان، هر انسانی را در مقابلشان خاضع و کوچک می کند. ملأ، آن چشم پرکن ها، یک طبقه از معارضین انبیا اینها هستند.^۸ مثل چه کسی؟ در نظام جاهلی فرعون، مثل هامان. «و قال فرعون يا هامان ابن لي صرحا»؛ کارچاق کن و قلیان چاق کن آقای فرعون است و به قیمت این کارچاق کنی، به قیمت این کارسازی و نوکری برای فرعون، آقای تمام غیر فرعون هاست، غیر فرعون ها. یا در نظام جاهلی معاویه، مثلاً مغیره بن شعبه است، زیاد بن ابیه است، اینها همان ملأند. اطراف تخت معاویه را آن چنان قرص و استوار نگه می دارند که معاویه

^۸ شاید بتوان سلبریتی را معادل امروزی ملأ دانست: سلبریتی (به انگلیسی: Celebrity) یا چهره به شخصی گفته می شود که معمولاً در زمینه های هنر، جنگ، علم، ورزش، رسانه، مدل، سیاست، ادبیات، مذهبی و نظایر آن در یک جامعه یا فرهنگ عامه دارای نوعی سرشناسی و معروفیت خاص باشد.

هر چه نگاه می‌کند، دوست ببیند، مشاور همراه ببیند، خیر خواه ببیند. در قرآن از این طبقه به ملأ تعبیر شده؛ که این چهره‌های سرشناس همواره در مسیر هدایت بشر سنگ‌اندازی می‌کردند؛

در جای جای قرآن شاهد این نوع موضع‌گیری‌ها از سوی ملأ و چهره‌های شاخص هستیم که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۲،۲،۴،۱ گمراه و سفیه دانستن پیامبران
قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (اعراف: ۶۰)

اشراف و سران قومش (نوح ع) گفتند: مسلماً ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم! (۶۰)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (اعراف: ۶۶)

اشراف و سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می‌بینیم و تو را از دروغگویان می‌پنداریم!! (۶۶)

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمٍ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (اعراف: ۱۰۹)

اشراف و سران قوم فرعون گفتند: قطعاً این جادوگری [زبردست و] داناست. (۱۰۹)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّی الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود: ۲۷)

اشراف و سران کافر قومش گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم، و کسی را جز فرومایگان که نسنجیده و بدون اندیشه از تو پیروی کرده باشند مشاهده نمی‌کنیم، و برای شما هیچ برتری و فضیلتی بر خود نمی‌بینیم، بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم. (۲۷)

۲،۲،۴،۲ مخالفت با آموزه‌های الهی
قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (اعراف: ۷۵)

اشراف و سران قومش که تکبر و سرکشی می‌ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح از سوی پروردگار فرستاده شده؟ گفتند: به طور یقین ما به آیینی که فرستاده شده مؤمنیم. (۷۵)

۲،۲،۴،۳ تهدید به بایکوت (قتل و انواع تحریم)
قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلِئْنَا قَالِ أَوْ لَوِ كُنَّا كَارِهِينَ (اعراف: ۸۸)
اشراف و سران قومش که [از پذیرفتن حق] تکبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب! مسلماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهرمان بیرون می‌کنیم یا اینکه بی‌چون و چرا به آیین ما بازگردید. گفت: آیا هر چند که نفرت و کراهت [از آن آیین] داشته باشیم؟! (۸۸)

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (اعراف: ۹۰)

و اشراف و سران کافر قومش [به مردم] گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید، مسلماً شما هم از زیانکارانید. (۹۰)

وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمٍ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرُكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (اعراف: ۱۲۷)

اشراف و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد و تباهی کنند و تو و معبودهایت را واگذارند؟ گفت: به زودی پسرانشان را به صورتی وسیع و گسترده به قتل می‌رسانیم و زانشان را زنده می‌گذاریم و ما بر آنان چیره و مُسلّطیم. (۱۲۷)

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (قصص: ۲۰)
و از آنسوی شهر مردی دوان بیامد و گفت: ای موسی بزرگان در باره تو رأی میزنند که بکشند، برون شو که من ترا از نیک-خواهانم (۲۰)

۲,۲,۲,۴,۴ رد پیامبران به دلیل انسان بودن آنها
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (مؤمنون: ۲۴)

پس سران و اشراف قومش که کافر بودند، گفتند: این جز بشری مانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می‌خواست [پیامبری بفرستد] قطعاً فرشتگانی [را به پیامبری] می‌فرستاد، ما این [سخنانی] را [که نوح می‌گوید] میان پدران پیشین خود نشنیده‌ایم. (۲۴)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (مؤمنون: ۳۳)

پس سران و اشراف قومش که کافر بودند، گفتند: این جز بشری مانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می‌خواست [پیامبری بفرستد] قطعاً فرشتگانی [را به پیامبری] می‌فرستاد، ما این [سخنانی] را [که نوح می‌گوید] میان پدران پیشین خود نشنیده‌ایم. (۲۴)

۲,۲,۲,۴,۵ استکبار
وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (ص: ۶)
سران و اشرافشان روان شدند [و فریاد برداشتند] که: بروید و بر پرستش معبودانتان ایستادگی کنید که [از دعوتش به سوی معبود یگانه] این [ریاست و آقایی بر ما مردم] اراده شده است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى بَايَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف: ۱۰۳)
از پس آنها، موسی را با نشانه‌های خویش بفرعون و بزرگان او فرستادیم که در باره آن ستم کردند. بنگر سر انجام تباهکاران چسان بود (۱۰۳)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (يونس: ۷۵)
از پی آنها موسی و هارون را با آیات خویش بسوی فرعون و بزرگان او فرستادیم که بزرگی کردند و گروهی بزه کار بودند (۷۵)

قرآن از طبقه اشراف هم به مترفین تعبیر می‌کند، آن کسانی که مبتلا به تُرف هستند، اشرافی‌گری، ثروت‌های زیادی که منشأ بدبختی‌ها و جنایت‌ها و حق‌کشی‌هاست؛ تُرف. آیه‌ای که حالا اینجا برایتان نوشتیم همین مطلب را می‌گوید؛ می‌گوید در هر امتی وقتی ما

پیغمبری را فرستادیم، مترفینش، اشرافش، اولین کسانی بودند که مخالفت کردند، اولین کسانی بودند که نغمه مخالفت را ساز کردند؛ این هم طبقه دیگر.

سوره سبا / آیه ۳۴: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ».

در هیچ شهری هیچ بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوش گذرانان مغرور و سرمست آنان گفتند: ما به آنچه شما را به آن فرستاده‌اند، کافریم!

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ (زخرف: ۲۳)

و به همین گونه پیش از تو در هیچ شهری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم، مگر آنکه سران خوشگذران و مست و مغرورش گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم حتماً به آثارشان اقتدا می‌کنیم

۲,۲,۲,۵ خوارج (خدايان گاه جهل)

عده‌ای از مسلمانان هم هستند که اعتقاد دارند که به اسلام گرویده‌اند و اتفاقاً اسلام حقیقی را آن چیزی عنوان می‌کنند که آنان به آن اعتقاد دارند، حال آن که این چیزی جز پنداشت‌های غلط آنان نیست. این گروه طیف‌های گسترده‌ای از مسلمانان را در برمی‌گیرد چه آن که در دوره خلافت امیرالمؤمنین شاهد آن هستیم که هم در جبهه کوفه وجود دارد و هم در جبهه شام خود را نشان می‌دهد؛ این بخش از معارضین در عصر پیامبر کمتر دیده می‌شوند و عمدتاً بعد از خلافت امیرالمؤمنین ع تحت عنوان خوارج خود را نشان دادند.

جمله‌ای دارد امیرالمؤمنین. این جمله از مسلمات تاریخ است که امیرالمؤمنین در همان جریان صفین و جمل و غیره می‌فرمود: "پیغمبر بر تنزیل می‌جنگید و من باید بر تأویل بجنگم!" دشواری کار علی(ع) همین جاست. پیغمبر با تنزیل می‌جنگید؛ یعنی با دشمن روبه‌رو بود یا می‌خواست روبه‌رو بشود. آیه‌ای در مورد معین نازل می‌شد، در همان موردی که آیه نازل می‌شد، همه مسلمین می‌دانستند که این آیه قرآن مال همین جاست؛ می‌رفتند و می‌جنگیدند. دیگر برای کسی شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. اما علی باید با تأویل بجنگد؛ یعنی آیه قرآن همین آیه قرآن است اما شأن نزول، آن شأن نزول نیست؛ مربوط به زمان پیغمبر است. روح همان روح است، روح همان دستور است ولی شکل فرق کرده است. علی باید با تأویل بجنگد. و البته در عصر پیامبر هم عده‌ای بودند که حتی در اسلام‌مداری خود را جلوتر از پیامبر می‌دیدند، آیات سوره حجرات این دسته از مسلمانان را از این افراط بر حذر می‌دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ «حجرات: ۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی‌عمر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ «لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۳. امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: لا اله الا الله ... تا آنجا که می‌فرماید: «یحیی و یمیت». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی «لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» را برای او تلاوت فرمودند.

۴. بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فمن رغب عن سنتی فلیس منی»

۵. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

۳ مدیریت پیشاتقابل

مدیریت پیشاتقابل به معنای پیش‌بینی و مقابله با تهدیدات قبل از وقوع آن‌هاست. در قرآن نیز آیاتی وجود دارد که به مسلمانان توصیه می‌کند که پیش از وقوع تهدیدات، تدابیر لازم را اتخاذ کنند. که این مدیریت به شیوه سخت و نرم است:

۳,۱ مدیریت سخت‌افزاری

مدیریت سخت‌افزاری در برابر تهدیدات به معنای ایجاد زیرساخت‌ها و تجهیزات است که از لحاظ فیزیکی در برابر تهدیدات مقاومت داشته و در صورت بروز بحران، به کاهش آسیب‌ها کمک کنند. این رویکرد به تقویت توانمندی‌های دفاعی و مقابله با دشمنان به‌ویژه از طریق تجهیزات و ساختارهای فیزیکی توجه دارد.

۳,۱,۱ پدافند غیرعامل

پدافند غیرعامل به معنای کاهش آسیب‌پذیری در هنگام بحران، بدون استفاده از اقدامات نظامی و صرفاً با بهره‌گیری از فعالیت‌های غیرنظامی، فنی و مدیریتی است. اقدامات پدافند غیرعامل شامل پوشش، پراکندگی، تفرقه و جابجایی، فریب، مکان‌یابی، اعلام خبر، قابلیت بقا، استحکامات، استتار، اختفاء، ماکت فریبنده و سازه‌های امن می‌باشد.

نمونه‌ها: شهرسازی، راه و ترابری، انرژی، مجازی

نمونه‌هایی از پدافند غیرعامل را می‌توان در میان داستان‌ها و نکات قرآنی یافت، که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

۳,۱,۱,۱ شهرسازی منسجم

در آیه ۸۷ سوره یونس، به پیامبر موسی و برادرش، دستور داده شده تا خانه‌ها را به‌گونه‌ای بسازند که به هم نزدیک و متمرکز باشند، تا امنیت و نظارت بیشتری فراهم شود. این دستور نشان‌دهنده اهمیت هماهنگی و تمرکز در حفظ امنیت و مقابله با تهدیدات است.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا مِمَّصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ «یونس: ۸۷»

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

منظور از قبله در این آیه، مقابل هم بودن خانه‌ها در کنار هم است.

خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است. «وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»

نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه‌ی ما رخنه کنند. «اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»^۹

۳,۱,۱,۲ مدیریت بحران و حفاظت از جمعیت

قرآن از ما می‌خواهد تا نسبت به نسل آینده و حفظ امنیت آنها اقداماتی انجام بدهیم:

وَ لِيَحْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً «نساء: ۹»

^۹ تفسیر نور ج ۳ ص ۶۱۳

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

این آیه بر مسئولیت در قبال نسل آینده و حفاظت از آن‌ها تأکید دارد. بنابراین وضع قوانین و در پیش گرفتن رویه‌های اقتصادی، فرهنگی و ... که منابع آینده را نابود کند و در نتیجه سبب تضعیف نسل آینده شود، مجاز نخواهد بود.

۳،۱،۱،۳ اختفا و استتار

در نمونه‌ای دیگر حضرت یعقوب به فرزندانش توصیه می‌کند که از دروازه‌های مختلف وارد شهر شوند تا توجه دشمن جلب نشود. این اشاره به استتار برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات است. چه آنکه اگر یک گروه منسجم و قوی می‌خواستند به یک‌باره در یک دروازه شهر وارد شوند، توجه دشمن را به خود جلب می‌نمود:

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ «یوسف: ۶۷»

و (یعقوب) گفت: ای پسران من (چون به مصر رسیدید، همه) از یک دروازه (به شهر) وارد نشوید (تا توجه مردم به شما جلب نشود) بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید و (بدانید من با این سفارش) نمی‌توانم چیزی از (مقدرات) خدا را از شما دور کنم. فرمان جز برای خدا نیست، تنها بر او توکل می‌کنم و همه توکل‌کنندگان (نیز) باید بر او توکل نمایند.

۳،۱،۲ پدافند عامل

پدافند عامل به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که برای مقابله با تهدیدات، از نیروی انسانی و تجهیزات خاص استفاده می‌شود. در این رویکرد، اقداماتی فعال برای دفع حملات و تهدیدات به کار گرفته می‌شود. این اقدامات معمولاً شامل استفاده از نیروهای نظامی، دفاع مسلحانه، و استفاده از تجهیزات پیشرفته برای مقابله با دشمن است. هدف اصلی پدافند عامل، مقابله مستقیم با تهدیدات و حفظ امنیت در برابر حملات است.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال: ۶۰)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه‌ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.

نکات زیر برگرفته از تفسیر نور پیرامون این آیه شریفه است:

۱- مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرت و ... داشته باشند و آماده‌ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ»

۲- هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و «وَأَعِدُّوا لَهُمْ ...»

۳- دولت باید حداکثر توان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد. «مَا اسْتَطَعْتُمْ»

- ۴- تمام مسلمانان باید آماده‌ی رویارویی با توطئه‌های دشمن باشند و دوره‌های رزمی را دیده باشند. «۱» «مَا اسْتَطَعْتُمْ»
- ۵- همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید توان و قدرت به میدان آید. «مِنْ قُوَّةٍ»
- ۶- در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. «مِنْ قُوَّةٍ»
- ۷- ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله‌ای حتی با ظاهرسازی لازم است. «مِنْ قُوَّةٍ» در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است. «۲»
- ۸- برای ارباب و ترساندن دشمنان، آموزش نظامی برای زنان هم لازم است. مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ
- ۹- به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید. مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ
- ۱۰- وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است، چون با تفرقه، نمی‌توان دشمن را ترساند. مِنْ قُوَّةٍ ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ
- ۱۱- در اسلام، همه‌ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. اَعِدُّوا، تُرْهِبُونَ، تُنْفِقُوا و ...
- ۱۲- اسب‌های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. «رِبَاطِ الْخَيْلِ»
- ۱۳- هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. «مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»
- ۱۴- اسلام، باید نظام و حکومت داشته باشد، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند. «تُرْهِبُونَ بِهِ»
- ۱۵- باید بنیه دفاعی مسلمانان در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عقیدتی و ... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه‌هایش خنثی شود. («تُرْهِبُونَ بِهِ»، به طور مطلق بیان شده است)
- ۱۶- هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»
- ۱۷- در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. «عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»
- ۱۸- همه‌ی دشمنان، شناخته شده نیستند. «لَا تَعْلَمُونَهُمْ» شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره‌ی آنان هم آمده است. «لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» «۱»
- ۱۹- تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه‌ریزی نکنید، بلکه پیش‌بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته‌ی حال و آینده هم داشته باشید. «لَا تَعْلَمُونَهُمْ»
- ۲۰- تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد، موعظه و شعار کافی نیست. «تُنْفِقُوا»
- ۲۱- مردم باید در بودجه‌ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. وَ مَا تُنْفِقُوا ... (آیه مطلق است و می‌رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)
- ۲۲- اسلحه و نفقات کافی نیست، پشتیبانی‌های مالی هم لازم است. «وَمَا تَنْفِقُوا»

۲۳- کمک به جبهه، از هر راهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و ... لازم است. «مِنْ شَيْءٍ»

۲۴- هرگونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۲۵- به شرطی خیر و برکت انفاق به شما برمی گردد که در راه خدا باشد، نه از روی ریا، سُمعه، خودنمایی و روابط و ملاحظات. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۲۶- کمک‌های مالی، سبب قدرت امت می‌شود و نتیجه‌ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمانان برمی گردد. «يُوفَّ إِلَيْكُمْ»

۲۷- تضييع حقوق ديگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. «يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ»

۳,۲ آمادگی نرم‌افزاری

شهید سلیمانی: «شرط شهید شدن، شهید بودن است. اگر امروز بوی شهید از رفتار و اخلاق کسی استشمام شد، شهادت نصیبش می‌شود. تمام شهدا دارای این مشخصه هستند».

اهل بیت ع از جهاد نظامی تعبیر به جهاد اصغر می‌کنند و در مقابل جهاد با نفس را جهاد اکبر عنوان می‌کنند:

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعَثَ بَسْرِيَّةً، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ.

امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله سپاهی را به جنگ گسیل داشت؛ وقتی برگشتند فرمود: خوشامد می‌گویم به گروهی که جهاد اصغر را انجام دادند، اما جهاد اکبر همچنان مانده است. عرض شد: ای پیامبر خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ. با هواهای نفسانیتان همانگونه جهاد کنید که با دشمنانتان.

۳,۲,۱ روش‌های خودسازی عمومی

قرآن کریم برای خودسازی فرد یک‌سری توصیه‌های عمومی دارد که مختص مقابله دشمن نیست؛ و بر روی عناوینی مثل مراقبه، محاسبه و معاقبه، یاد مرگ، استغفار و توبه، توسل، تزکیه، جهاد، توکل، موازنه، ذکر و یاد خدا، دعا و مناجات، تجربه‌پذیری، تلاوت و تدبر در قرآن، عبرت‌گیری، تهجد و الگوپذیری همواره تأکید بسیار می‌کند؛ و جالب آن‌که این روش‌های خودسازی که یک‌سری امور نرم‌افزاری و معنوی هستند، ضمانت‌کننده امور زندگی مادی ما هم هستند که در ذیل به نمونه‌ای از آیاتی که ناظر به این حقیقت است، اشاره می‌شود:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «اعراف: ۹۶»

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱) وَ يُدْخِلُكُمْ فِي الْأُمُودِ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَاراً (نوح: ۱۲)

به آنها گفتم از پروردگار خویش آموزش بطلبید که او بسیار آموخته است. تا بارانهای پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند، و باغهای سر سبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

۳,۲,۲ تمرین صبر

مقابله سخت با دشمن با سختی‌ها و کمبودهایی همراه است و نیاز به آن دارد که جبهه ایمانی خود را در برابر این تهدیدات مقاوم کند که اساسی‌ترین مقاوم‌سازی، تمرین صبر است، قرآن کریم در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره بقره به داستان آمادگی قوم بنی‌اسرائیل با تمرین دادن صبر توسط فرماندهشان اشاره می‌کند، در این داستان که قوم بنی‌اسرائیل در حال آمادگی برای مقابله با جالوتیان هستند، بایستی به نوشیدن تنها یک کف دست بسنده کنند تا در مسیر مقابله با دشمن ثبات قدم داشته باشند:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِيَدِنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۲۴۹ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۲۵۰

و هنگامی که طالوت با سپاهیان خود از شهر فاصله گرفت، گفت: خداوند شما را به وسیله نهری خواهد آزمود. هر کس از آن بیاشامد از سپاهیان من نیست، و هر کس از آن نچشد از سپاهیان من است، مگر کسی که مشتی آب به دست خود برگیرد و بنوشد، که من او را از سپاهیان جدا نمی‌کنم، هر چند او را از خود نمی‌دانم. پس وقتی به آن نهر رسیدند، جز اندکی از ایشان از آن آشامیدند. و هنگامی که طالوت و کسانی که ایمان داشتند و با او بودند، از نهر آب گذشتند، گفتند: ما امروز در برابر جالوت و لشکریانش تاب و توانی نداریم. و آنان که بر این باور بودند که به دیدار خدا خواهند رفت، در پاسخ گفتند: چه بسیار گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند، و خدا با صبرپیشگان است. * و چون با جالوت و سپاهیان او رو به رو شدند، گفتند: پروردگارا، بر ما صبری فراوان فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار دار، و ما را بر این مردم کفرپیشه پیروز گردان.

همچنین در آیه دیگر مؤمنان را متوجه به این مطلب می‌کند که جبهه مقابل همواره درصدد ایجاد موانع برای رسیدن به قله‌های پیشرفت هستند که راهکار مقابله با این سنگ‌اندازی، داشتن صبر و تقوا است:

إِنْ تَسْأَلُكُمْ حَسَنَةٌ تَسْأَلُكُمْ سَيِّئَةً يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصِبْرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ مِمَّا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل‌عمران: ۱۲۰)

اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان شادمان می‌شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حيله‌ی بدخواهانه‌ی آنان هیچگونه آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

۳,۲,۳ ایمان

ایمان به‌عنوان بنیان معنوی و فکری، نقش بی‌بدیلی در ایجاد انسجام و ثبات روحی ایفا می‌کند. ایمان، نه تنها منبعی برای تقویت مقاومت فردی و اجتماعی در برابر مشکلات و چالش‌هاست، بلکه عاملی بازدارنده در برابر نفوذ دشمن به حریم‌های فکری و فرهنگی به‌شمار می‌رود.

در شرایطی که دشمنان از ابزارهای نرم‌افزاری برای تضعیف بنیان‌های اعتقادی و اجتماعی جوامع استفاده می‌کنند، داشتن ایمانی راسخ می‌تواند به‌عنوان یک سپر محکم در برابر این هجمه‌ها عمل کند. در این بخش، به بررسی نقش ایمان در پایداری در برابر تهدیدات و تقویت روحیه ملی خواهیم پرداخت.

و لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل‌عمران: ۱۳۹)
و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید.

در این آیه شریفه شرط برتری، ایمان مؤمنان عنوان شده است؛ به عبارتی زمانی یک ملت می‌تواند انتظار پیروزی داشته باشد، که مؤمن به آیات الهی باشد.

۳,۲,۴ ایجاد وحدت

وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل‌عمران: ۱۰۳)
و همگی به ریسمان خدا چنگ زبید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.

۳,۲,۵ حفظ استقلال و هویت دینی

در طول تاریخ، جوامع ایمانی همواره در معرض تهدیدهای گوناگون قرار داشته‌اند؛ تهدیدهایی که گاه به‌صورت مستقیم و آشکار و گاه به‌صورت نفوذ نرم و مخفیانه بر ارزش‌ها و هویت آن‌ها تأثیر گذاشته است. در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ استقلال و استحکام جامعه ایمانی، انتخاب آگاهانه و هوشیارانه سرپرستان، دوستان و همراهانی است که همسو با ارزش‌ها و اهداف الهی باشند.
وابستگی به بیگانگان و اعتماد به کسانی که ارزش‌ها و اصولی متفاوت یا متضاد با ایمان الهی دارند، نه تنها می‌تواند به تضعیف هویت دینی بینجامد، بلکه زمینه‌ساز آسیب‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز خواهد بود. آیه کریمه‌ای که بر لزوم پرهیز از ولایت و دوستی با بیگانگان تأکید دارد، در واقع راهنمایی برای حفظ استقلال فکری و تقویت همبستگی ایمانی است. این هشدار الهی، همواره در مسیر ساختن جامعه‌ای مقاوم و پایدار اهمیت ویژه‌ای دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده: ۵۱)

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی‌تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند

۳,۲,۶ بصیرت (هوشیاری)

در مواجهه با تهدیدات و چالش‌های گوناگون، یکی از مهم‌ترین ابزارهای جامعه ایمانی، بصیرت و هوشیاری در برابر نقشه‌های دشمن است. بصیرت، توانایی تشخیص حق از باطل و درک موقعیت‌های پیچیده‌ای است که گاه دشمنان با حيله‌گری و فریب سعی در مخدوش کردن آن دارند. این ویژگی، نه تنها برای رهبران و پیشگامان جامعه ضروری است، بلکه همه افراد جامعه باید به آن مجهز باشند تا بتوانند در برابر فتنه‌ها، تهاجمات فرهنگی و جنگ‌های نرم، ایستادگی کرده و از آسیب‌ها جلوگیری کنند.

خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم، بر لزوم هوشیاری دائمی و پرهیز از غفلت در برابر دشمن تأکید کرده و آن را شرطی برای موفقیت و حفظ امنیت معرفی کرده است. هوشیاری، از یک سو انسان را از افتادن در دام دشمنان بازمی‌دارد و از سوی دیگر، زمینه‌ساز رشد و تعالی فردی و اجتماعی است. این بخش به اهمیت بصیرت به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های آمادگی‌های نرم‌افزاری می‌پردازد. آیه زیر نشان‌دهنده اهمیت توجه مستمر به تهدیدها و آماده‌سازی برای دفاع در برابر دشمنان است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ^{۱۰} فَانْفِرُوا تُبَاتٍ أَوْ تَنْفِرُوا جَمِيعًا «نساء: ۷۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته‌های پراکنده و نامنظم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

امیرالمؤمنین ع نکاتی را پیرامون بصیرت در برابر دشمن ذکر کرده‌اند، که در ذیل به بخشی از آن اشاره می‌شود:

قَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ [مَوَاقِعَ] مَوَاضِعَ الْحَقِّ

بین شما و اهل قبله باب جنگ گشوده شده، و این پرچم را به دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانای به موارد حق باشد.

الامام علی علیه السلام: جَمَاعُ الْعُرُورِ فِي الْاسْتِنَامَةِ إِلَى الْعَدُوِّ.^{۱۱}

امام علی علیه السلام: فریب خوردن کامل، در غافل ماندن از دشمن است.

الإمام علي عليه السلام: مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ (نامه ۶۲ نهج البلاغه)

امام علی علیه السلام: آن‌که به خواب رود، [بداند که] دشمن او خوابیده است.

الامام علی علیه السلام: مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ.^{۱۲}

امام علی علیه السلام: آن‌که در برابر دشمنش به خواب غفلت فرو رود، نیرنگها او را بیدار می‌کند.

الامام علی علیه السلام: لَا تَأْمَنَ عَدُوًّا وَإِنْ شَكَرَ.^{۱۳}

^{۱۰} حذر: هو التحرز الناشئ عن الخوف، لا مطلق التحرز و لا مطلق الخوف، و أما الاستعداد و التيقظ و التأهب و غيرها: فمن آثار ذلك الأصل و لوازمه.

^{۱۱} غرر الحكم، ص ۳۴۰.

^{۱۲} غرر الحكم، ص ۶۳۰.

^{۱۳} غرر الحكم، ص ۷۴۵.

امام علی علیه السلام: از دشمن آسوده خاطر مباش، هر چند [تو را] سپاس گوید.

الإمام علي عليه السلام: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ.^{۱۴}

امام علی علیه السلام: هیچ دشمنی را کوچک مشمار، گرچه ناتوان باشد.

الامام علی علیه السلام في الحِكمِ المنسوبةِ إليه: احذرِ استِصْغَارَ الخصمِ؛ فَإِنَّهُ يَمْنَعُ مِنَ التَّحَقُّظِ، وَرُبَّ صَغِيرٍ غَلَبَ كَبِيرًا.^{۱۵}

امام علی علیه السلام در حکمتهای منسوب به ایشان: بپرهیز از کوچک شمردن دشمن؛ چرا که از مراقبت، باز می‌دارد؛ و

چه بسیار کوچکی که بر بزرگ پیروز شد!

الإمام الباقر عليه السلام: صابروا على عَدُوِّكُمْ وَرَابِطُوا عَدُوِّكُمْ.^{۱۶}

امام باقر علیه السلام: بر [گزند] دشمنان صبر کنید و آنان را بپایید.

الامام علی علیه السلام: اسْتَعْمِلْ مَعَ عَدُوِّكَ مُرَاقِبَةَ الْإِمْكَانِ وَانْتِهَارَ الْفُرْصَةِ؛ تَظْفَرُ.^{۱۷}

امام علی علیه السلام: در برخورد با دشمنت، مراقب توان و فرصت مناسب باش تا پیروز شوی.

امیرالمؤمنین علیه السلام: فَقُلْتُ لَكُمْ هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوَانٌ وَ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ آخِرُهُ نَدَامَةٌ فَأَقِيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ وَ الزَّمُوا طَرِيقَتَكُمْ وَ عَصُوا عَلَى الْجِهَادِ بَنَوْا جِدَكُمْ وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَى نَاعِي نَعَقٍ إِنَّ أَجِيبَ أَضَلٍّ وَ إِنَّ تَرْكَ ذَلٍّ وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْفَعْلَةُ (خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین علیه السلام: من به شما گفتم که: این توطئه (قرآن سر نیزه کردن)، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و

کینه توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در

پیش گرفته‌اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان فشارید، و به ندای ندا دهنده‌ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ

داده شوند گمراه کننده‌اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام: أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَتَّبِعُ بِكُمْ الْغِيَاہِبُ وَ تَخْدَعُكُمْ الْكَوَادِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تَوْتُونَ وَ أُنَى تُؤْفِكُونَ فَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَ لِكُلِّ غِيْبَةٍ إِيَابٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيكُمْ وَ أَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا إِنَّ هَتَفَ بِكُمْ (خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین علیه السلام: با این همه خطر، راه‌های گمراه کننده (دشمن) شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکی‌ها و ظلمتها، تا

کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را می‌فریبند؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده

^{۱۴} غرر الحکم، ص ۷۴۶.

^{۱۵} شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

^{۱۶} بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۶.

^{۱۷} غرر الحکم، ص ۱۳۷.

و به کجا باز می‌گرداند؟ (آگاه باشید) که هر سر آمدی را پرونده‌ای، و هر غیبتی را بازگشت دو باره‌ای است. مردم! به سخن عالم خدانشناس خود گوش فرا دهید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید!

فِي الْحِكْمِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْ لِلْعَدُوِّ الْمُكَاتِمِ أَشَدَّ حَذَرًا مِنْكَ لِلْعَدُوِّ الْمُبَارِزِ.^{۱۸}

امام علی علیه السلام در حکمت‌های منسوب به ایشان: از دشمن پنهانکار، بیشتر از دشمن آشکار، برحذر باش.

الامام علی علیه السلام: قَدْ جَهِلَ مَنْ اسْتَنْصَحَ أَعْدَاءَهُ.^{۱۹}

امام علی علیه السلام: کسی که از دشمنانش انتظار خیرخواهی داشته باشد، نادان است.

^{۱۸} شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

^{۱۹} غررالحکم، ص ۴۹۲.

۴ مدیریت تقابل

وقتی سخن از مقابله با دشمن به میان می‌آید، قرآن کریم به شدت تأکید دارد که علاوه بر آمادگی‌های پیشگیرانه که در فصل پیش بررسی شد، در هنگام مواجهه با تهدیدات و حملات دشمن نیز باید اقدامات مؤثر و راهبردی انجام گیرد. این اقدامات، بسته به شرایط، می‌توانند در دو حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم‌بندی شوند که هر کدام برای مقابله با دشمنان ضروری و مکمل یکدیگر هستند. در این فصل، ما به بررسی دقیق‌تر این دو بخش از اقدامات خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چگونه قرآن هر دو نوع از اقدامات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را به عنوان ابزارهایی مکمل و حیاتی برای مقابله با دشمنان در هر شرایطی توصیه کرده است.

۴,۱ اقدامات نرم‌افزاری

در کنار اقداماتی که مستلزم قدرت و آمادگی نظامی است، قرآن بر اقدامات نرم‌افزاری نیز به طور ویژه تأکید دارد. این اقدامات به دیپلماسی، جهاد لسانی، جهاد مالی، و نمایش قدرت فرهنگی و اجتماعی مربوط می‌شود. دیپلماسی در قرآن به معنای اتخاذ استراتژی‌های مناسب در مواجهه با دشمنان غیرمسلح و غیرجنگی است تا با استفاده از مذاکره و تعامل، از بروز جنگ جلوگیری شود یا در صورت لزوم، دشمن را به تسلیم وا دارد. جهاد لسانی به کارگیری زبان به عنوان ابزاری برای روشنگری، نقد دشمن و تقویت روحیه اجتماعی است. همچنین، جهاد مالی و فراهم‌آوری منابع مالی برای حمایت از نیروهای جهادی و اهداف اسلامی از دیگر ابعاد مهم اقدامات نرم‌افزاری به شمار می‌روند.

۴,۱,۱ نمایش قدرت و صلابت

ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ «توبه: ۱۲۰»

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی‌دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی‌رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته می‌شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

در این آیه، قدرت و صلابت در ایمان و عمل برای مقابله با دشمنان از طریق تحمل مشقتها و سختی‌ها در راه خدا نمایان می‌شود. قرآن به مؤمنان یادآوری می‌کند که هیچ سختی و مشقتی که در راه خدا تحمل می‌کنند، بی‌پاداش نخواهد بود. حتی تشنگی، گرسنگی، رنج و خستگی و گام‌هایی که به خشم دشمنان می‌انجامد، همگی به عنوان عمل صالح برای فرد نوشته می‌شود. این تأکید بر پاداش و قدردانی خداوند از کسانی که در راه او صبر و استقامت می‌کنند، باعث تقویت قدرت درونی و صلابت معنوی در برابر دشمنان می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ «توبه: ۱۲۳»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کفار که نزدیک شمایند بجنگید. باید آنان در شما خشونت و صلابت بیابند و بدانید که خداوند، با پرهیزکاران است.

«غِلْظَةً» به معنای صلابت، قدرت و هیبت است، نه سنگدلی و بدخلقی. از این رو در مسائل نظامی، مانور و قدرت‌نمایی ورژه و لباس و شعار و هرچه که قوای اسلام را قدرتمند نشان دهد، مورد ستایش است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز هنگام فتح مکه، مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم ابوسفیان رژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام، روحیه‌ی مشرکان تضعیف شود.

۴،۱،۲ جهاد مالی

یکی از ارکان اساسی در مقابله با دشمنان و تقویت بنیه اجتماعی مسلمانان، جهاد مالی است. قرآن کریم در کنار جهاد با جان، بر اهمیت جهاد با مال تأکید ویژه‌ای دارد و در بسیاری از آیات، این دو را به صورت هم‌زمان مطرح می‌کند. جهاد مالی به معنای استفاده از منابع مالی برای حمایت از دین، تقویت قدرت دفاعی و حفظ استقلال جامعه اسلامی است. از نظر قرآن، مال یکی از ابزارهای حیاتی در تحقق اهداف اسلام است و صرف منابع مالی در راه خدا، به مثابه یک عمل صالح است که خداوند در برابر آن پاداش‌های فراوانی در دنیا و آخرت وعده داده است.

جالب آنکه هر جا در قرآن سخن از جهاد با جان و مال است، جهاد با مال مقدم شده است که این نشان از اهمیت زیاد جهاد مالی دارد:

انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (توبه: ۴۱)

با شتاب با تجهیزات سبک و سنگین [و سواره، پیاده، پیر و جوان به سوی میدان نبرد] بیرون روید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید که اگر دانا [ی به حقایق] باشید این برای شما بهتر است

۴،۱،۳ جهاد لسانی (جهاد تبیین)

جهاد لسانی به معنای استفاده از کلام و زبان به منظور دفاع از دین اسلام، ترویج حق، و مقابله با باطل است. این نوع جهاد نه تنها برای تبلیغ حق و آگاه‌سازی جامعه بلکه برای حفظ وحدت و مقابله با دشمنان اسلام در عرصه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی ضرورت دارد. در قرآن و سنت پیامبر (ص)، کلام به عنوان یکی از ابزارهای مهم جهاد مطرح شده است. اقدامات حبیب نجار که در آیات سوره یس به آن اشاره شده است، اقدام گروه جنیان که در سوره به آن اشاره شده است، بخشی از آیات مربوط به جهاد تبیین است. آیات زیر نمونه‌ای دیگر مأموریت‌های پیامبران برای جهاد لسانی است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ «نحل: ۱۲۵»

(ای پیامبر! مردم را) با حکمت (و گفتار استوار و منطقی) و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن، همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه: ۴۴)

پس گفتاری نرم گفتار به او گوید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد].

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

الإمامُ عليّ عليه السلام: جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ.
در راه خدا با دستهای خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبانهای خود بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دل‌های خود بجنگید.

امر به معروف و نهی از منکر مصداق تام جهاد تبیین است که در جای جای قرآن و روایات اهل بیت ع به آن اشاره شده است.

احتجاج و مناظره علمی از دیگر نمونه‌های جهاد لسانی است که آیات و روایات زیر ناظر به آن است:

و تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ «انعام: ۸۳»

این (نوع استدلال) حجت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم، هر کس را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) به درجاتی بالا می‌بریم. همانا پروردگارت حکیم و داناست (و بر اساس علم و حکمت مقام انسان‌ها را بالا می‌برد).

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران/۲۰)

پس اگر با تو جدال و گفتگوی خصومت‌آمیز کردند، [فقط در پاسخشان] بگو: من و همه پیروانم وجود خود را تسلیم خدا کرده‌ایم. و به اهل کتاب و به بی‌سوادان [مشرک] بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت یافته‌اند، و اگر روی گردانند [بر تو دشوار و سخت نیاید] که آنچه بر عهده توست فقط ابلاغ [پیام خدا] است؛ و خدا به بندگان بیناست.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران/۶۱)

پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانمان را، و ما زنانمان را و شما زنانمان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که: جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم.

هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (آل عمران/۶۶)

آگاه باشید! شما کسانی هستید که درباره آنچه به آن آگاهی داشتید مجادله و ستیز کردید، [ستیز شما یهودیان با نصاری این بود که مسیح، فرزند خدا نیست، و ستیز شما نصاری با یهودیان این بود که عیسی دارای مقام نبوت است و ایمان به او واجب است،] پس چرا درباره آنچه به آن آگاهی ندارید [و آن آیین ابراهیم است] مجادله و ستیز می‌کنید؟! و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (آل عمران/۷۱)

ای اهل کتاب! چرا در حالی که [به حقایق و واقعیات] آگاهید، حق را به باطل مُشَبِّه می کنید، و حق را پنهان می دارید [تا مردم گمراه بمانند؟]

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (مائده/۵۹)

بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این را بر ما عیب می گیرید که ما به خدا و آنچه از سوی او بر ما نازل شده و آنچه پیش از ما [بر پیامبران] فرود آمده ایمان آورده ایم؟! و این [عیب جویی شما به سبب این است] که بیشتر شما فاسق هستید.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ وَ لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (مائده/۶۸)

بگو: ای اهل کتاب! شما بر مسلک صحیح و درستی نیستید تا زمانی که تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده بر پا دارید، و بی تردید آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می افزاید، پس بر گروه کافران غمگین مباش.

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كُثِّرَتْ وَ أَنْ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (انفال/۱۹)

[شما ای مشرکان!] اگر پیروزی [آیین حق] را می خواستید، اینک پیروزی برای آیین حق آمد [پس به آن ایمان آورید]، و اگر [از دشمنی و مخالفت با خدا و رسول] بازایستید، برای شما بهتر است، و اگر [به دشمنی و مخالفت] بازگردید، ما نیز [بر ضد شما] باز می گردیم، و هرگز جمعیت شما هر چند زیاد باشد، چیزی [از عذاب خدا] را از شما دفع نمی کند، و یقیناً خدا با مؤمنان است.

وَ لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْبَاطِلِ هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/۴۶)

و با اهل کتاب جز با نیکوترین شیوه مجادله و گفتگو مکنید، مگر با کسانی از آنان که [در مجادله با شما] ظالمانه به میدان آیند، و بگویید: به آنچه به سوی ما و به سوی شما نازل شده است، ایمان داریم و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم [فرمانها و احکام] او هستیم.

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ الْكَافِرُونَ (۱-۶)

بگو: ای کافران! * آنچه را شما می پرستید، من نمی پرستم، * و نه شما آنچه را من می پرستم، می پرستید، * و نه من آنچه را شما پرستیده اید، می پرستم، * و نه شما آنچه را که من می پرستم، می پرستید. * دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.

امیرالمؤمنین علیه السلام: (جوابا الى معاوية) وَ ذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَ لِأَصْحَابِي عِنْدَكَ إِلَّا السَّيْفُ فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَارِ مَتَى أَلْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ وَ بِالسَّيْفِ مُحَوِّقِينَ فَلَبِثْتُ قَلِيلًا يَلْحَقُ الْهَيْجَا حَمَلٌ فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ وَ يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ وَ أَنَا مُرْقَلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ شَدِيدٍ زَحَامُهُمْ سَاطِعٌ فَتَأْمَهُمْ مَسْرِيلُنَ سَرَابِيلَ الْمَوْتِ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ لِقَاءَ رَبِّهِمْ وَ قَدْ صَحَبْتَهُمْ ذُرِّيَّةً بَذْرِيَّةً وَ سَيُوفَ هَاشِمِيَّةٍ قَدْ عَرَفَتْ مَوَاقِعَ نِصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ أَهْلِكَ - وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (نامه ۳۸۷ نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین علیه السلام: (پاسخ به نامه معاویه) نوشته‌ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وا می‌داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ پس «کمی صبر کن که هم‌اورد تو به میدان آید» آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندانی از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جدّ و خاندانت چه کرد، می‌آیند. «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست»

امیرالمؤمنین علیه السلام: فَإِنْ مَكَنِّيَ اللَّهُ مِنْكَ وَمِنْ ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَجْزَكَمًا مِمَّا قَدَّمْتُمَا وَإِنْ تُعْجِزَا وَتَبْقِيَا فَمَا أَمَّاكُمَا شَرٌّ لَكُمَا وَالسَّلَامُ (نامه ۳۹ نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین علیه السلام: اگر خداوند مرا بر تو (عمرو عاص) و پسر ابو سفیان تسلط دهد جزای آنچه انجام دادید به شما خواهم داد، و اگر مرا از پای نشانید و خود برقرار ماندید آنچه از عذاب الهی پیش روی شماست برای شما بدتر است. و السّلام

امیرالمؤمنین علیه السلام: وَ أَقْسَمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الْأَسْتِقَاءِ لَوَصَلْتُ إِلَيْكَ (معاویه) مَنِّي قَوَارِعُ تَقَرُّعِ الْعَظَمِ وَ تَهْلِسُ اللَّحْمِ وَ اعْلَمُ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ بَطَّطَ عَنْ أَنْ تَرَا جَعَّ أَحْسَنَ أُمُورِكَ وَ تَأَذَّنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ (نامه ۷۳ نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین علیه السلام: به خدا قسم اگر علاقه‌ام به باقی ماندن مردم مؤمن نبود ضربات کوبنده‌ای از طرف من به تو (معاویه) می‌رسید که استخوان را بکوبد، و گوشت را آب کند. آگاه باش که شیطان تو را از اینکه به بهترین امورت باز گردی، و گفتار نصیحت کننده خود را بشنوی باز داشته. و سلام بر اهلش.

۴,۱,۴ نرمش قهرمانانه

نرمش قهرمانانه یک اصطلاح است که در سیاست و دیپلماسی به کار می‌رود و به معنای اتخاذ رویکردی هوشمندانه و محاسبه‌گرانه در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها است، که در آن در ظاهر ممکن است اقداماتی به نظر نرم و انعطاف‌پذیر انجام شود، اما هدف نهایی حفظ منافع و رسیدن به هدف‌های کلان است. اقدام امام حسن مجتبی ع در صلح با معاویه پرشکوه‌ترین مصداق نرمش قهرمانانه در تاریخ سیاسی اسلام است که با دقت در آن درمی‌یابیم که نرمش قهرمانانه به مفهوم سستی در برابر دشمن نیست، بلکه یک مهارت دیپلماتیک است به معنای این است که سالک راه خدا - در هر نوع سلوکی - به سمت آرمانهای گوناگون و متنوع اسلامی که حرکت میکند، به هر شکلی و به هر نحوی هست، باید از شیوه‌های متنوع استفاده کند برای رسیدن به مقصود که نمونه‌ی آن در مسابقه‌ی کشتی نمایان است در این مسابقه که هدف آن شکست دادن حریف است اگر کسی قدرت داشته باشد اما انعطاف لازم را در جای خود به کار نگیرد قطعاً شکست می‌خورد اما اگر انعطاف و قدرت را به موقع مورد استفاده قرار دهد پشت حریف را به خاک می‌نشانند.

وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئِْسَ الْمَصِيرُ «انفال: ۱۶»

و جز آنها که کناره‌گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هرکس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می‌گیرد و جایگاه او جهنّم است و چه بد سرانجامی است.

مطابق این آیه، عقب‌نشینی غیر تاکتیکی در هر میدانی، چه عرصه‌ی نظامی و چه میدانهای سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی، غضب الهی را به دنبال دارد.

۴,۱,۵ تقيه

تقيه به معنای پنهان‌سازی باورها یا اقداماتی در برابر دشمن یا در شرایط تهدید است تا منافع فرد یا جامعه محفوظ بماند. تقيه یکی از ابزارهای استراتژیک در شرایطی است که یک فرد یا گروه مجبور به پنهان کردن باورها یا مواضع خود به دلیل تهدیدات خارجی یا داخلی است. تقيه نه تنها یک اقدام دفاعی است بلکه به عنوان راهکاری در مدیریت تقابل و حفظ مصالح فردی و اجتماعی در شرایط بحرانی نیز استفاده می‌شود. آیه ذیل این اجازه را برای مؤمنان صادر می‌کند که برای حفظ اسلام از این ابزار استفاده کنند:

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (آل عمران: ۲۸)

نباید اهل ایمان، بجای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود برگزینند و هر کس چنین کند نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کُفَر پروا و تقيه کنید (وبه خاطر هدف‌های مهم‌تر، موقتاً با آنها مدارا کنید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود هشدار می‌دهد و بازگشت (همه) به سوی خداوند است.

یا در آیه زیر به کسانی اشاره دارد که به دلیل اکراه و فشار شدید، ایمان خود را مخفی می‌کنند یا ظاهرشان را تغییر می‌دهند، اما دلشان همچنان ایمان دارد. آیه بیان می‌کند که کسی که به اجبار کفر ورزد، در حالی که قلبش ایمان دارد، گناهی ندارد:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «نحل: ۱۰۶»

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر (و مرتد) شود، نه آنکه او را به زور وادار کرده‌اند (که با زبان اظهار کفر کند) در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است، بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید (و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

در قرآن به مؤمن آل فرعون اشاره شده است که نمونه‌ای از تقيه را در تاریخ اسلام و در مقابل ظلم و ستم فرعون به نمایش گذاشت. او شخصیتی است که در دربار فرعون زندگی می‌کرد و با وجود اینکه از قدرت و مقام بالایی برخوردار بود، ایمان خود را مخفی نگه داشت تا جان خود و پیروان موسی (علیه السلام) را از خطرات احتمالی نجات دهد.

وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنَّ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنَّ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ «غافر: ۲۸»

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زبان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، همانا خداوند کسی را که اسرافکار (و) بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند.

۴,۱,۶ جہاد کبیر

جهد کبير به معنای مبارزه با دشمن از طريق اطاعت نکردن از او و مقاومت در برابر خواسته‌ها و دستورات غيرالهی یا نادرست دشمن است.

فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً (فرقان: ۵۲)

پس هرگز از کافران پیروی مکن و با آن (عدم پیروی) با آنها جهادی بزرگ (سرد و گرم) انجام ده.

٤,١,٧ برائت

در اسلام، برائت از دشمنان و اعلام برائت از دشمنان خدا یکی از اصول مهم در تقابل با کسانی است که به مقابله با دین و اصول اسلامی می‌پردازند. برائت به معنای عدم تعلق و عدم همراهی با دشمنان دین و فساد است.

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِزٌّ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «توبه: ٣»

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم) در روز حج اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمیتوانید خدا را ناتوان کنید.

۴,۱,۸ بی اعتنائی

بی‌اعتنایی به دشمنان و فریبکاران در قرآن به‌عنوان یک استراتژی مؤثر در مواجهه با کسانی که در مسیر گمراهی و فساد قرار دارند، بیان شده است. در آیات مختلف، خداوند به پیامبران و مؤمنان توصیه می‌کند که به رفتارهای بی‌ارزش و دسیسه‌های فریبکارانه دشمنان توجه نکنند و بر مسیر حق و حقیقت خود متمرکز شوند.

المائدة : ٤٢ سَمْعُونَ لَکَذِبِ أَكْثَرُونَ لِلْسُّحْرِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

آنان فوق العاده شِنوای دروغ‌اند [با آنکه می‌دانند دروغ است و] بسیار خورنده مال حرام؛ پس اگر نزد تو آمدند میان آنان [در آنچه تو را داور قرار دادند] داوری کن، یا [اگر نخواستی داوری کنی] از آنان روی برتاب. و اگر روی برتابی هرگز هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند. و اگر میانشان داوری کردی به عدالت داوری کن؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد

الأنعام: ١١٢ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ قَدْ رَهْمُوا مَا يَفْقَرُونَ

و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلیسند به یکدیگر القاء می کنند، و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند، پس آنان و آنچه را به دروغ به هم می یافتند واگذار.

(٦) الأنعام: ١٣٧ وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرْثُوهُمْ وَلِيَبْسِؤُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ قَدْ رُهِمَ وَمَا يَنْفَعُونَ

مانند [این سهم‌بندی بی‌اساس که هوای نفسشان در نظرشان آراست] بتان، کشتن فرزندانشان را در نظرشان آراستند تا سرگردان و هلاکشان سازند و دینشان را بر آنان مُشْتَبِه [و آمیخته به بدعت‌ها و خرافات] کنند؛ اگر خدا می‌خواست [اجباراً] آن کار را نمی‌کردند [ولی اجبار به عمل و ترک آن مشمول خواست خدا نیست؛] پس آنان را با آنچه دروغ می‌سازند واگذار.

(۲۳) الْمُؤْمِنُونَ : ۵۴ قَدْ رَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينَ

پس آنان را در غرقاب گمراهی و جهالتشان تا هنگامی [که مرگشان فرا رسد] واگذار.

(۴۳) الزخرف : ۸۳ قَدْ رَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

آنان را واگذار تا [در گفتار و کردار باطل] فرو روند و [با کالای بی‌ارزش دنیا] سرگرم بازی شوند تا آن روزشان را که وعده داده می‌شوند دیدار کنند.

(۵۲) الطور : ۴۵ قَدْ رَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

[اکنون که با هیچ دلیلی هدایت نمی‌شوند] پس آنان را واگذار تا آن روزشان را که در آن هلاک می‌شوند، ببینند.

(۷۰) المعارج : ۴۲ قَدْ رَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

پس آنان را واگذار تا [در گفتار باطل] فرو روند و مشغول بازی باشند، تا روزشان را که به آنان وعده داده‌اند دیدار کنند،

همان‌گونه که ملاحظه شد بی‌اعتنایی در قرآن نه تنها به معنای فرار از مواجهه با دشمن نیست، بلکه یک استراتژی است که هدف آن نادیده گرفتن فریب‌ها و دسیسه‌های دشمنان و تمرکز بر اهداف اصلی است

۴,۱,۹ دعا

در قرآن کریم، دعا به‌عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند مؤمنان در مواجهه با دشمنان و مشکلات مطرح شده است. همچنان‌که نبی مکرم اسلام می‌فرماید:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ .

دعا سلاح مؤمن، ستون دین، و نور آسمانها و زمین است .

این حدیث نشان‌دهنده اهمیت دعا به‌عنوان یک ابزار معنوی و عملی است که مؤمنان در مواقع سختی و تقابل با دشمنان می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. در قرآن کریم شاهد دعاهای پیامبران هستیم که در شرایط مختلف و در مواجهه با دشمنان خود از خداوند یاری می‌طلبیدند. دعا در این زمینه نه تنها به‌عنوان یک ابزار برای درخواست کمک از خداوند بلکه به‌عنوان سلاحی معنوی برای تقویت ایمان و مقاومت در برابر دشمنان استفاده می‌شده است.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره: ۲۵۰)

و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (نوح: ۲۶)

پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ «يونس: ۸۸»

و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده‌ای، پروردگارا تا (به وسیله‌ی آنها،) مردم را از راه تو گمراه سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت، زیرا که آنان تا عذاب دردناک را نبینند، ایمان نخواهند آورد.

دعای ۱۴ صحیفه سجادیه

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عُلِّقَتْ دِيَارُهُ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ

دعای آن حضرت هرگاه بر او ستم می‌شد یا چیزی را که از ستمگران خوش نداشت مشاهده می‌کرد

﴿۱﴾ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَطَلِّمِينَ

(۱) ای آن‌که اخبار شاکیان از ستم، بر او پنهان نیست!

﴿۲﴾ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ .

(۲) و ای آن‌که نسبت به ستمی که بر ستم دیدگان رفته، نیاز به شهادت شاهدان ندارد!

﴿۳﴾ وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ

(۳) و ای آن‌که یاری و نصرتش به ستم دیدگان نزدیک است؛

﴿۴﴾ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ

(۴) و ای آن‌که مددکاری‌اش از ستمگران دور است!

﴿۵﴾ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي ، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانٍ بَنٍ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَزَزْتَ عَلَيْهِ ، بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ ، وَاغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ .

(۵) ای خدای من! محققاً می‌دانی، از (فلانی فرزند فلانی) ستمی به من رسیده که او را از آن ستم نهی کردی و پرده حرمت را دریده که دیدنش را بر او منع فرمودی؛ این ستمگری و پرده‌داری، از باب طغیان در نعمت توست که در اختیار اوست و براساس غفلت و بی‌اعتنایی به خشم و غضب توست که گریبان او را خواهد گرفت.

﴿۶﴾ اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ ، وَ أَقْلِلْ حَدَّ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ ، وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ ، وَ عَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ

(۶) خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ستم‌کننده بر من و دشمنم را با نیرویت از ستم بر من بازدار و با قدرتت تندى و تیزی ستمش را بر من بشکن و برایش در آنچه که دوست دارد، مشغولیت و سرگرمی قرار ده [تا از ستم ورزی غافل گردد]؛ و بر وجودش در برابر مظلومی که با او به دشمنی برمی‌خیزد، داغ عجز و ناتوانی زن.

﴿۷﴾ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي ، وَ أَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي ، وَ اعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ (۷) خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ستم‌کار را رخصت ستم بر من مده و یاریات را نسبت به من، در برابر او نیکو قرار ده؛ و مرا از دست زدن به کارهایی مانند کار او حفظ کن و در حالتی مانند حال او قرار مده.

﴿۸﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدَوِي حَاضِرَةً ، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً ، وَ مِنْ حَنْقِي عَلَيْهِ وَفَاءً .

(۸) خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا بر دشمنم یاری ده؛ یاری دادن بی‌درنگی که خشمم نسبت به او شفا و کینه‌ام در برابر او وفا باشد.

﴿۹﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ عَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِيْ عَفْوَكَ ، وَ ابْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِرَحْمَتِكَ ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلُ دُونِ سَخَطِكَ ، وَ كُلُّ مَرْزُئَةٍ سُوءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ .

(۹) خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و عفو و بخششت را در برابر ستمی که دشمن به من روا می‌دارد، عوض ده؛ و به جای رفتار بدش نسبت به من، رحمت را قرار ده؛ پس هر گرفتاری و سختی ورای خشم تو ناچیز و هر بلایی با وجود خشم تو معتدل است.

﴿۱۰﴾ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلِمَ .

(۱۰) خدایا! همان‌طور که ستم کردن دیگران را بر من در نظرم ناخوشایند جلوه دادی، مرا از این‌که بر دیگران ستم ورزم حفظ فرما.

﴿۱۱﴾ اللَّهُمَّ لَا أَشْكُوْ إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ ، وَ لَا أَسْتَعِيْنُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ ، حَاشَاكَ ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ ، وَ اقْرُنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ .

(۱۱) خدایا! به کسی غیر تو شکایت نمی‌کنم و از هیچ حاکمی غیر تو یاری نمی‌خواهم، حاشا که چنین کنم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و دعایم را به اجابت برسان و شکایتم را به تغییر وضع فعلی‌ام مقرون ساز.

﴿۱۲﴾ اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنَنِي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ ، فَيَصِرَ عَلَيَّ ظُلْمِي ، وَ يُحَاضِرَنِي بِحَقِّي ، وَ عَرَفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ ، وَ عَرَفْنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ .

(۱۲) خدایا! مرا به ناامیدی از عدل و انصاف در عرصه امتحان قرار نده و دشمن را به ایمنی از کیفرت امتحان مفرما تا این‌که بر ستمش نسبت به من پافشاری کند و بر حقم چیره شود؛ و به‌زودی او را به عذابی که ستمکاران را به آن تهدید کردی آشنا کن؛ و مرا با اجابتی که نسبت به دعای بیچارگان وعده دادی آگاه ساز.

﴿۱۳﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ وَفَّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِيْ وَ عَلَيَّ وَ رَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِيْ وَ مِنِّي ، وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ .

(۱۳) خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به پذیرفتن هر سود و زبانی که برایم مقرر کرده‌ای موفق دار و مرا به آنچه از دیگری برای من و از من برای دیگری می‌ستانی، خشنود ساز؛ و به راست‌ترین راه هدایت‌م کن و به سالم‌ترین برنامه به کارم گمار.

﴿۱۴﴾ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ أَيْدِنِي مِنْكَ بِنَبِيٍّ صَادِقَةٍ وَ صَبِّرْ دَائِمٍ

(۱۴) خدایا! اگر خیر من نزد تو در این است که در گرفتن حَقِّم تأخیر افتد و انتقام از کسی که به من ستم روا داشته تا روز جدا شدن حق از باطل و جایگاه گردآمدن مدعیان فرو گذاشته شود، همان را در حق من اجرا کن؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و مرا از سوی خود، به نیت راستین و پایداری همیشگی یاری ده.

﴿۱۵﴾ وَ أَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَ هَلَعَ أَهْلِ الْحَرْصِ ، وَ صَوَّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ ، وَ أَعِدَّدْتَ لِخَصَمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَباً لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ ، وَ تَقْتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ

(۱۵) و از میل و رغبت بد و بی‌قراری اهل حرص پناه ده و نقشی از ثوابی که برای من ذخیره کرده‌ای و کیفر و عقابی که برای دشمنم مهیا ساخته‌ای، در دلم به تصویر آر؛ و آن را وسیله‌ای برای خرسندی و رضایت من نسبت به آنچه که برایم مقرر کرده‌ای و اطمینان به آنچه که برایم انتخاب فرموده‌ای، قرار ده.

﴿۱۶﴾ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

(۱۶) ای پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب کن؛ همانا تو داری احسان بزرگی و بر هر کاری توانایی.

۴,۲ اقدامات سخت‌افزاری

اقدامات سخت‌افزاری به اقداماتی اطلاق می‌شود که به صورت ملموس و فیزیکی در پاسخ به تهدیدات و ستمگران به کار می‌روند. این اقدامات در شرایطی که تهدیدها به نقطه بحرانی می‌رسند و دیگر راه‌حل‌های نرم‌افزاری یا دیپلماتیک پاسخگو نیستند، ضرورت پیدا می‌کنند. اقدامات سخت‌افزاری معمولاً شامل استفاده از قدرت نظامی، منابع فیزیکی و تجهیزات دفاعی می‌شوند که هدف آن‌ها مقابله مستقیم و کارا با دشمنان است.

این اقدامات می‌توانند در دو سطح مختلف و با توجه به نوع تهدیدات به کار گرفته شوند. در برابر دشمنان داخلی که تهدیدی مستقیم برای ارزش‌ها و اصول اسلامی به وجود می‌آورند، قیام یکی از روش‌های مؤثر است. از سوی دیگر، جهاد نظامی در برابر تهدیدات خارجی و دشمنان بیرونی که به سرزمین‌های مسلمانان حمله‌ور می‌شوند، ضروری است.

۴,۲,۱ جهاد نظامی

جهاد نظامی در قرآن و سنت به عنوان یک ابزار مشروع برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی و حفظ اصول اسلامی معرفی شده است. در قرآن، این نوع جهاد تحت شرایط خاصی مورد تأیید قرار گرفته است و دستوراتی را برای مبارزه با دشمنان مختلف، از جمله دشمنان خارجی، طاغوت‌ها، و حتی فتنه‌ها و فساد داخلی، صادر کرده است؛ قرآن کریم دستور مبارزه با چند طایفه را صادر می‌فرماید:

۴,۲,۱,۱ هم‌جهگان شیطان

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً (نساء: ۷۶)

آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است.

۴,۲,۱,۲ سردمداران کفر

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (توبه: ۱۲)

و اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان شکنی] بازایستند.

۴,۲,۱,۳ متجاوزان و مبارزان

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتًا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات: ۹)

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید، و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می‌کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان به عدالت و انصاف، صلح و آشتی برقرار کنید؛ و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره: ۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

۴,۲,۱,۴ مشرکین

قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ «توبه: ۳۶»

و جملگی با همه‌ی مشرکان بجنگید، آن گونه که آنان همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خداوند با پروا پیشه‌گان است. بیشتر معنی مشرک و ابعاد آن گفته شده است.

نکات:

۱: نکته‌ای که در این میان وجود دارد، این است که در مبارزه نباید منتظر ورود دشمن به داخل مرزها شد، همچنان که امیرالمؤمنین ع در اشاره به ضرورت پیش‌دستی در جنگ و دفاع از سرزمین‌های اسلامی در برابر تهدیدات خارجی می‌کند. این نوع دفاع نه‌تنها به‌عنوان یک وظیفه دینی بلکه به‌عنوان یک اقدام استراتژیک برای جلوگیری از آسیب‌های بیشتر به جامعه اسلامی است:

أَلَا وَ إِيَّيْ قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَىٰ قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَبِئْسَ وَ نَهَارًا وَ سَرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اِعْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَعْزَوْكُمْ. قَوْلَ اللَّهِ مَا عَزَىٰ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا فِتْوَاكُمُ وَ تَخَذَلْتُمْ حَتَّىٰ شَنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ.

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملت‌ی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف نمود.

۲. علت مبارزه با دشمن در آیات قرآن، رفع فساد و فتنه عنوان می‌شود:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال: ۳۹)

و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خونریزی و ناامنی] بر جا نماند، و دین [در سراسر گیتی] ویژه خدا شود؛ پس اگر از فتنه بازایستند [با آنان نجنگید] زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

۳. نکته ای که در اینجا حائز اهمیت است، آن که قتال و مقاتله در ادبیات عرب به معنی مبارزه است نه به معنی کشتن.

۴. همیشه آن گونه نیست که جبهه‌ای که دارای ساز و برگ فراوان است، پیروز میدان باشد و همچنان که قرآن می‌فرماید:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره: ۲۴۹)

چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

و البته این اتفاق با توجه به نکات پیشین مبنی بر حفظ ایمان است.

۴,۲,۲ قیام

قیام یکی از روش‌های مؤثر در مقابله با دشمنان داخلی است که در شرایط خاص، زمانی که دشمنان داخلی به فساد، ظلم یا فساد در ساختار اجتماعی و سیاسی دست زده‌اند، به کار می‌رود و هدف آن اصلاح وضع موجود است.. قیام در اسلام به‌ویژه در مواردی که نظام حکومتی دچار انحراف از اصول اسلامی و دینی شده است، توصیه می‌شود. با توجه به اینکه در زمان نبی مکرم اسلام، رهبر جامعه خود ایشان بودند، این استراتژی اساساً جایگاهی نداشته، تا آیاتی از قرآن ناظر به قیام در برابر حاکم باشد، هرچند یکی از مصادیق آیات مربوط به اجتناب از طاغوت که پیشتر به آن اشاره شد، می‌تواند ناظر به مسأله قیام در برابر حاکمان ظالم باشد. اما پرشکوه‌ترین قیام در تاریخ اسلام و بلکه در تاریخ بشریت، قیام امام حسین ع در برابر حاکم ظالم است.

در یکی از منازلِ بین راه، امام حسین (علیه السلام) ایستاد خطبه خواند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمَاتِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ ... يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ وَ لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ.

(ای مردم! پیامبر خدا(ص) فرمودند: «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند؛ و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت بر نخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد.

اگر با نگاه جهان‌وطنی^{۲۰} نگاه کنیم، تحلیل مقام معظم رهبری در مورد این روایت شریفه بسیار حائز اهمیت خواهد بود:

خیلی حرف بزرگی است، خیلی حرف عجیبی است؛ اولاً خطاب به ناس است، ما هم جزو ناسیم؛ این خطاب، خطاب به ما هم هست. خطاب به مؤمنین نیست، خطاب به آن عده‌ی همراهان فقط نیست؛ خطاب به بشریت است، نه فقط در آن زمان، در همه‌ی زمانها تا امروز. از قول پیغمبر نقل می‌کند، دارد فلسفه‌ی حرکت خودش را بیان میکند؛ میگوید من دارم به حرف پیغمبر عمل میکنم، پیغمبر به من دستور داده که این کار را بکنم. پیغمبر چه فرموده؟ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا؛ فرمود که هر کس یک قدرتی را، یک قدرت ستمگری

^{۲۰} جهان‌میهنی یا جهان‌وطنی (به انگلیسی: Cosmopolitanism)، مفهومی است که باور به متعلق بودن به تمام جهان و مردم آن جهان و عدم وابستگی‌های قومی-ملی و در کل به این مسئله باور دارد که جهان، میهن مشترک تمامی مردمان است.

را مشاهده کند -سلطان فقط به معنای پادشاه نیست؛ سلطان یعنی قدرت؛ امروز سلطان، جبهه‌ی کفر و استکبار است، جبهه‌ی صهیونیسم و آمریکا است؛ این سلطان است؛ می‌بینید ستم امروز دنیا را که این ستم همه جا گسترده است: جنگ‌افروزی، فشار استعمار، مکیدن خون ملت‌ها، فشار آوردن به ملت‌ها، ایجاد جنگ‌های داخلی و بقیه‌ی فجایعی که امروز استکبار انجام میدهد - یَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ؛ نمیگوید «یعمل فی المؤمنین»؛ این چیزی که موجب میشود شما وظیفه پیدا کنید، این نیست که آن قدرت با مؤمنین بد عمل کند؛ نه، یَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ؛ در بین بندگان خدا، در بین آحاد بشر، هر جبهه‌ای، هر قدرتی، هر مرکز ستمگری که در بین مردم این کارها را انجام بدهد: یَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ، آن وقت نتیجه چیست؟ وظیفه چیست؟ و لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، کسی که یک چنین قدرتی را در مقابل خودش ببیند و در مقابل او موضع نداشته باشد، موضع نگیرد، مخالفت نکند - حالا این مخالفت گاهی با قول است، گاهی با فعل است؛ هر دو جور؛ گاهی اقتضا میکند شما در مقابل قدرت ستمگر وارد عمل بشوید، گاهی شرایط مناسب برای وارد عمل شدن نیست، اقلًا موضع بگیرید؛ ببینید! اینها تکلیف امروز ما را مشخص میکند - كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ، خدای متعال حقّی بر عهده‌ی خودش قرار داده که این کسی را که در مقابل ظلم و جور و عدوان به عبادالله موضع نمیگیرد و حرکت نمیکند، به همان جایی، به همان سرنوشتی دچار کند که آن ظالم را دچار خواهد کرد، یعنی جهنّم؛ مسئله این است. امام حسین میگوید من برای این حرکت کردم.

بنده مفصل یک وقتی راجع به تبیین حرکت اباعبدالله عرض کرده‌ام؛ بعضی میگویند امام حسین (علیه السلام) حرکت کرد که قدرت را بگیرد -از مردمان مؤمن هم این حرف را میزنند- اشتباه می‌کنند؛ بعضی [هم] میگویند حرکت کرد تا شهید بشود. من میگویم حرکت کرد تا وظیفه را انجام بدهد؛ منتها در راه انجام وظیفه، یک احتمال این است که آدم به قدرت برسد، چه عیب دارد؟ یک احتمال این است که انسان شهید بشود، چه عیب دارد؟ مقصود این است که ما بتوانیم این عمل را انجام بدهیم، این وظیفه را انجام بدهیم؛ مسئله این است؛ در پیش روی جمهوری اسلامی این است.

علّت اینکه ما در مقابله‌ی با آمریکا کوتاه نمی‌آییم این است. اینکه ما در مقابل فشار تبلیغاتی دشمنان، کم نمی‌آوریم به توفیق الهی، به خاطر این است؛ چون یک وظیفه است؛ اگر چنانچه نکرديم، كان حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَنَا مُدْخَلَهُ. اگر ما کوتاه بیاييم، خدای متعال ما را هم به همان سرنوشتی و همان دوزخی که آن ستمگر را مبتلا خواهد کرد مبتلا میکند؛ وظیفه‌ی ما این است، این جمهوری اسلامی است.